

## بخش دوم: حج و موضوعات فقهی



## امکان محرومیت از حج در باب معاملات ممنوعه

محمد قاننی

### ◀ چکیده

در این مقاله به صدد راهکار محدود نمودن افرادی که با مکاسب و معاملات ممنوعه به اموالی دست می‌یابند نسبت به استفاده از درآمد خود در سفر حج و مانند آن هستیم. و در این راستا حدود اختیارات حاکم و مقتضای حکم اولی متناسب با مسئله مورد بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### مقدمه

الحمد لله و الصلاة على عباده الذين اصطفى محمد وآله الطاهرين  
بهم نتولي و من اعدائهم ننتبرء إلى يوم الدين

مسئله مورد بحث، امکان برداشتن وجوب حج از اشخاصی است که توانایی مالی آنها از معاملاتی خاص، مانند قاچاق کالا یا خرید و فروش اجناس ممنوع، حاصل می‌شود. از آنجا که یکی از شرایط وجوب حج، استطاعت مالی است، این سؤال مطرح است که آیا توانایی مالی به دست آمده از معاملات ممنوع در حکومت اسلامی، مصداق استطاعت است یا خیر؟ اگر هم از مصادیق استطاعت است، آیا راهی برای محدود کردن استطاعت مالی به غیر این موارد وجود دارد؟ برای نمونه، آیا حاکم می‌تواند دارندگان چنین اموالی را از انجام دادن مناسک حج محروم کند.

البته بحث اصلی مربوط به مسئله، اختیارات و حدود ولایت حاکم غیر معصوم است، که برای روشن شدن حکم مسئله، چاره‌ای جز بیان مسئله ولایت فقیه نیست.



### حاکم و لزوم حکومت در عصر غیبت

از دیرباز بحث ولایت فقیه و حدود آن، یکی از مسائل مشکل فقهی و مورد توجه فقها بوده است. برخی از فقها، مانند شیخ انصاری<sup>(ره)</sup>، اختیارات حاکم را به شدت محدود، و در حد ضرورت، آن هم بر فردی چون غایب و قاصر فاقد وکیل و ولی، می‌دانند.

اما عده دیگری از فقها، مانند مرحوم نراقی، اختیارات حاکم غیرمعصوم را در عصر غیبت امام معصوم، همانند امام معصوم می‌دانند، و برای او تمامی مناصب معصوم را قائل‌اند. تا جایی که برپایی حکومت و مدیریت جامعه را نیز از اختیارات حاکم غیر معصوم شمرده‌اند.

گروه اول، ولایت شخص را بر دیگران، مخالف اصل عدم ولایت می‌دانند. این اصل، همان استصحاب، اصالة الفساد در معاملات و قاعده مشروع نبودن تصرف در اموال، حقوق و نفوس دیگران بدون رضایت ایشان است. همچنین چون آنان دلایل اثبات ولایت را یا تمام ندیده، یا همراه معارض دیده‌اند، بر مقتضای اصل عمل کرده‌اند مگر در موارد جزئی و خاصی که از آن به امور حسیه تعبیر می‌شود؛ یعنی اموری که شارع به رها کردن آنها راضی نیست. بنابراین اگر چه دلیل لفظی مسئله ولایت در این امور هم قاصر باشد، ولی این گونه فقها، به دلیل علم خارجی، از مقتضای اصل دست برداشته، و در حد ضرورت و به قدر یقینی، به ولایت قائل شده‌اند.

اما گروه دوم، گرچه در اصل عدم ولایت، در فرض شک، با گروه اول موافق‌اند، ولی مدعی وجود دلیل و قطع به ولایت گسترده حاکم، از جمله برپایی حکومت و عدالت در جامعه‌اند. از این رو در مسئله، نوبت به اصل و قاعده نمی‌رسد؛ زیرا با وجود شک، به اصل و قاعده رجوع می‌شود.

برخی از این فقها پا را فراتر نهاده، به وجوب تصدی یا دست کم مشروعیت برپایی حکومت در عصر غیبت امام معصوم قائل‌اند؛ گرچه دلیل ولایت هم به امور ضروری و حسیه محدود باشد؛ زیرا علم به عدم رضایت شارع به اهمال جامعه، کمتر از علم به عدم رضایت او به اهمال یتیم یا شخص غایب نبوده است. اشکال مهم پیروان مذهب اهل بیت بر اهل سنت نیز همین مطلب است که چگونه می‌شود پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> بعد از سال‌ها تلاش برای هدایت اُمت، هنگام رفتن از دنیا، ایشان را رها کرده، و درباره حاکم بعد از خود، هیچ اظهار نظر یا بیانی نکرده است؛ در حالی که حتی مدیران معمولی نیز در زمان غیبت کوتاه مدت خود چنین عمل نمی‌کنند.

بر این اساس، چگونه می‌شود امام زمان<sup>(عج)</sup>، با علم به غیبت طولانی و نیز دسترسی نداشتن متعارف پیروان به ایشان، درباره انتخاب جایگزین و نایب برای خود کوتاهی کرده باشد، و امر امت را به خود ایشان واگذار، یا ایشان را به فرمان برداری از حاکمان ظالم یا غیرمسلمان موظف کرده باشد و برای برپایی نظم در جامعه و حفظ امنیت سرزمین مسلمانان مقابل کافران و ستم‌پیشگان، هیچ مسئولیتی

برعهده مؤمنان نباشد.

آیا حفظ امنیت عمومی، از حفظ مال یتیم یا غایب کمتر است؟  
 آیا حفظ سرزمین و عزت مسلمانان مقابل دشمنان اسلام، از حفظ جان اشخاص، که خداوند قصاص را ضامن آن قرار داده، کمتر است؟ و... یا اینکه تمامی این امور، بدون حاکم و مدیر جامعه ممکن است و دیگر نیازی به اقامه حکومت و تصدی امر آن نیست؟!<sup>۱</sup>

### یکی از ادله ولایت حکومت در عصر غیبت

چنانچه بیان شد، تصدی امر حکومت که همان امامت یا مدیریت اجتماع است، امری روشن، بلکه ضروری است که عقل بدان حکم می‌کند و نبود آن را موجب هرج و مرج و ناامنی می‌داند. بزرگان علما نیز به مناسبت‌های مختلف به رضایت نداشتن شارع از آن تصریح کرده‌اند؛ از جمله در بحث دلیل انسداد، اختلال نظام و حرج عمومی را مقدمه‌ای قطعی برای اثبات عدم وجود احتیاط در مسائل دینی بیان کرده‌اند. این مقدمه اجماعی همگی ایشان است. در واقع، اگر به دلیل انسداد، اشکال و اعتراضی هم شده، درباره دیگر مقدمات دلیل انسداد است. دست کم در کبرای این مقدمه هیچ عیب و ایرادی نگرفته‌اند. بدین علت، خود این مطلب یکی از ادله برای اثبات مشروعیت حکومت غیرمعصوم در عصر غیبت است.<sup>۱</sup>

### حدود و بدعت حاکم و حکومت

اما درباره اختیارات و حدود ولایت حاکم، می‌توان گفت چنانچه دلیل برپایی حکومت و تصدی امامت را دلایل لفظی بدانیم، مقتضای اطلاق مقامی آن، ثبوت تمامی اختیارات عرفی حاکمان و مدیران جامعه برای حاکم شرعی است؛ همان‌گونه که اگر شارع به صحت معاملات عرفی، مانند بیع، حکم کند، منظور او را براساس مفهوم عرفی بیع و مانند آن تعیین می‌کنیم؛ زیرا اگر منظوری متفاوت از مفهوم متعارف داشت، باید بدان تذکر می‌داد؛ زیرا برداشت متعارف از این الفاظ، همان مفاهیم معهود در اذهان ایشان است و بدون آن لفظ مجمل بوده و دلالتی نخواهد داشت و شخص حکیم، با توجه به این مطلب، نباید به اطلاق الفاظ اکتفا کند. بلکه عقل، به دلیل حفظ غرض - او را به تبیین و ادار می‌کند.

بنابراین اگر شارع، شخصی عادل را حاکم کند، مفهوم از حاکم قرارداد او، همان مفهومی است

۱. مگر گفته شود: در ظرف قیام اشخاص به امر حکومت نه به خاطر وظیفه شرعی بلکه به دواعی ریاست و دنیوی برای دفع هرج و مرج کافی است و علم شارع به آن به جهت علم غیب او برای سقوط وظیفه تعیین حاکم از این جهت کافی است گرچه راضی به حکومت متصدیان نباشد.



که عرف برای حاکم قائل است؛ یعنی تمامی اختیارات و وظایفی که حاکم عرفی دارد، برای منصوب از ناحیه شریعت ثابت است، مگر آن چه را شارع استثنا کند. این بیان برای اطلاق ولایت، نظیر بیانی است که برخی بزرگان در مسئله منصب قاضی گفته‌اند و اینکه اگر در روایت، این منصب برای فقیه مقرر شد، تمامی اختیارات و شئون قاضی از نظر اهل سنت، از جمله حکم به رؤیت هلال، اقامه حدود و دیگر امور، برای قاضی شیعه که از ناحیه امام علیه السلام نصب شده، ثابت است.

اما اگر بر اقامه حکومت دلیل لفظی نباشد، و مستند مشروعیت حکومت، ضرورت و علم به عدم رضایت شارع به اهمال آن باشد که نتیجه‌اش هرج و مرج و اختلال نظام است، باز مقتضای اطلاق مقامی، محدود بودن اختیار حاکم به حدود اختیار حاکم عرفی است؛ زیرا اگر شارع روشی مغایر با عرف در مدیریت و حکمفرمایی داشته باشد، نباید سکوت کند. شارعی که احکام جزئی فردی را بیان می‌کند، چگونه این امر مهم و ضروری برای همگان را مورد توجه قرار ندهد.

آنچه ضروری است، وجود حاکم و مدیر جامعه برای حفظ نظم، امنیت و دیگر مصالح عمومی مردم است. و اما اینکه حاکم، فقیه و مجتهد در احکام شریعت نیز باشد یا مقلد هم بتواند حاکم باشد، نیازمند دلیل دیگری است. بدون لحاظ برخی ادله نقلی، ممکن است برای شرطیت فقاہت در حاکم، به قدر یقینی بودن او نسبت به مقلد استناد کرد. البته این مطلب، زمانی صحت دارد که حاکم مقلد، امتیاز دیگری بر فقیه نداشته باشد؛ برای مثال اگر فرد مقلد، در مدیریت یا برخی مسائل دیگر مرتبط با حکومت، تخصص، و سابقه اجرایی موفق در مناصب مهم غیر از رهبری داشته باشد، دیگر فقیه، قدر یقینی جواز تصدی حکومت نخواهد بود. البته چنین مقلد دارای مزیتی هم، به دلیل نداشتن مزیت فقاہت، نمی‌تواند قدر یقینی جواز تصدی منصب حاکمیت باشد.

### ارکان حکومت و شروط حاکم

گفتنی است اجتهاد و مدیریت اجرایی، دو رکن مهم حکومت و امامت جامعه است و تفاوت آن دو همانند تفاوت بین اجتهاد و قضاء است که اولی، قدرت استنباط احکام کلی، و دومی تطبیق احکام بر مصادیق آن است. بنابراین حاکم ناآگاه در مسائل اجرایی، چنانچه به دیگران اعتماد کند، همانند شخص مقلد در احکام شریعت است؛ یعنی اجتهاد در مسائل دین و اجتهاد در مدیریت اجرایی، دو مسئله مهم برای حاکم است که نبود هر یک، وابستگی و تقلید حاکم را به دنبال خواهد داشت.

گرچه براساس بیان گذشته، حدود اختیار حاکم براساس اطلاق مقامی روشن شد، ولی بیان حدود اختیارات حاکم براساس برخی اطلاقات لفظی هم لازم است تا در ضمن آن، بر صحت آن چه گذشت تأکید شود.

### یکی از ادله حکومت و حدود حاکمیت

یکی از ادله مهم ولایت و حدود آن را در شریعت، می‌توان آیه «الَّتِي أُولِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) دانست. بررسی دلالت آیه بر اصل ولایت و حدود آن ضروری است و بحث را باید در دو جهت دنبال کرد: یکی اینکه ولایتی که از آیه استفاده می‌شود، چه مقدار است تا چنانچه دلیل اقتضا کند که ولایت حاکم غیرمعصوم به مقدار ولایت معصوم است، حکم به ثبوت آن برای غیرمعصوم بشود، جهت دوم اینکه ولایت مستفاد از آیه برای خصوص پیامبر است یا اینکه آیه، به‌طور مستقل یا به ضمیمه دلیلی دیگر، دلالت بر ثبوت ولایت برای مطلق حاکم حتی غیرمعصوم می‌کند.

جهت اول: از آیه شریفه استفاده می‌شود که ولایت پیامبر بر آن‌چه مؤمنان بر آن ولایت دارند، اولی و مقدم است. مفهوم از اولویت در مورد، تقدم و تعین است و نه اولویت استجابی. این اولویت نظیر اولویت در آیه «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال: ۷۵) است که منظور در آنجا هم تعیین الزامی است.

اما آیه هیچ‌گونه دلالتی ندارد که مؤمنان بر چه چیزی ولایت دارند تا ولایت پیامبر ص بر ایشان مقدم باشد. به اصطلاح، موضوع ولایت پیامبر در آیه، ولایت اشخاص است و حکم آن تقدم ولایت پیامبر ص است، و می‌دانیم قضیه مشتمل بر حکم، دلالتی بر تحقق یا عدم تحقق موضوع خود ندارد. بلکه نهایت دلالت آن، ثبوت حکم بر فرض تحقق موضوع آن است.

بنابراین باید موارد ولایت اشخاص را از ادله دیگر تعیین کرد، و سپس حکم به تقدم ولایت پیامبر ص در آن موارد کنیم؛ برای مثال اشخاص براساس دلیل سلطنت، بر مال خود بر فروش، هبه و دیگر تصرفات اعتباری و غیراعتباری، مانند اتلاف، ولایت دارند. در نتیجه پیامبر ص نه تنها بر اموال اشخاص ولایت دارد، بلکه ولایت او مقدم بر خود آنهاست؛ یعنی اگر پیامبر ص مصلحت بداند، مال شخصی را بفروشد یا در مسیر مصالح جامعه استفاده دیگری کند، مثل اینکه زمین فردی را برای توسعه راه‌های عمومی تصرف کند، این حق برای او ثابت است و مالک، حق اعتراض و ممانعت، به دلیل مالکیت، نخواهد داشت.

مثالی دیگر: اشخاص در اشیای بدون مالک خاص، چنانچه حق تصرف یا تملک داشته باشند، پیامبر ص می‌تواند در آن موارد تصرف کند و آن مال را به تملک خود یا آن‌که صلاح می‌داند، درآورد.

### ولایت مردم به نصب حاکم

گفتنی است پیامبر ص در قضیه غدیر و نصب امیر مؤمنان ع برای امامت مسلمانان، به مضمون همین آیه استناد کرد، که از این مطلب، ولایت خود مردم بر نصب حاکم در فرضی که پیامبر اعمال ولایت

نکند، استفاده می‌شود.

به عبارتی دیگر، آیه مذکور ولایت مردم را بر انتخاب امام، چنانچه امامی برایشان تعیین نشده باشد، بیان می‌کند. افزون بر آن دلالت می‌کند که ولایت پیامبر ﷺ بر ولایت افراد جامعه مقدم است. «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «معتبر» و مشهور فقها به سند صحیح و معتبر حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. البته این روایت در کتب فریقین معروف، مشهور و متواتر است.

#### ضابطه اختیارات حاکم براساس آیه «الَّتِي أُولَى»

نکته درخور توجه این است که دلالت آیه بر ولایت پیامبر و اولویت آن حضرت بر آن چه مؤمنان بر آن ولایت دارند، براساس اطلاق و ظهور است که با دلیل مخالف، تخصیص بردار است. چنانچه از دلیلی اختصاص برخی ولایت‌ها برای اشخاص فهمیده شد یا اگر اختصاص برخی ولایت‌ها به اشخاص به‌طور روشن و از قبیل قرینه متصل به حساب آید، دیگر نوبت به اطلاق دلیل ولایت حاکم بر آن مطلب نخواهد رسید.

ضمن اینکه ممکن است موارد ولایات خاص، در عموم ولایت حاکم، داخل نباشد؛ چون ضابطه ولایت حاکم، اموری است که به اجتماع و مصالح عمومی مربوط باشد که در فرض تعارض مصالح فردی با مصالح عمومی، حاکم برای تأمین مصالح جمع بر افراد ولایت دارد.

#### موارد تصور ولایت حاکم

با تمهید این مقدمه نوبت به تفصیل موارد ولایت حاکم می‌رسد؛ ولایت حاکم در اموری قابل تصویر است، که ثبوت ولایت در هریک از آنها نیازمند دلیل است؛ بدین معنا که ثبوت آن در برخی، به معنای ثبوت در دیگر موارد نیست. این امور عبارت است از:

۱. امر و نهی در افعال مباح که انجام دادن آنها، با صرف نظر از مطالبه حاکم یا غیر او، مشروع و جایز است؛ مانند مسافرت، ماندن در خانه یا بیرون آمدن؛
۲. امر و نهی در افعال مستحب و مکروه، به معنای امر به مکروه یا نهی از مستحب؛
۳. امر و نهی در واجبات و محرمات، یعنی امر به حرام و نهی از واجبات؛
۴. امر و نهی در معاملات مشروع مثل امر به فروش مال یا نهی از آن؛
۵. امر به معاملات غیر مشروع به معنای امر به انجام دادن معامله فاسد مانند ربا و غرر چه آنکه فقط فاسد باشد یا افزون بر آن تکلیفاً هم حرام باشد.

۶. ولایت بر تغییر احکام وضعی مانند، طهارت و نجاست، مذکی و میتنه بودن، و ولایت بر تأثیر شروط و موانع مانند استطاعت در وجوب حج یا ملک نصاب در وجوب زکات یا ملک فایده در



و جوب خمس یا حیزت در مالکیت یا بیع و دیگر معاملات در آثار آنها یا مانعیت نجاست لباس یا بدن از صحت نماز یا مانعیت غرر و ربا از صحت معاملات.

۷. ولایت تصرف در اموال دیگران مانند مباشرت در فروش اموال و تملک آنها همچون تملک منازل اشخاص برای توسعه راه‌ها یا ایجاد مراکز عام‌المنفعه مثل مساجد و زیارتگاه‌ها؛  
۸. تصرف در محدوده ولایات اشخاص در غیر اموال آنها، مانند طلاق همسر، یا تصرف در اموال تحت ولایت، مانند اموال فرزندان نابالغ و موقوفات تحت نظارت و ولایت.

### بحث از صور ولایت

آنچه از این امور مربوط به بحث ماست، عبارت است از ولایت حاکم بر احکام وضعی شریعت و اینکه آیا حاکم می‌تواند سبب امری را برای وجوب، حرمت، ملکیت، زوجیت و مانند آن‌ها کند؟

آیا حاکم می‌تواند خرید و فروش برخی اموال را به صورت مطلق یا مشروط، مانند خرید و فروش ارز نسبت به نقل و انتقالی، ملغی کند و سود حاصل از این گونه معاملات را ملک اشخاص نداند و آثار ملکیت بر آن بار نشود. از جمله متعاملان این گونه معامله، برای حج مستطیع نخواهند بود و موظف به ادای واجبات مالی نیستند.

### مقدار ولایت حاکم بر اساس ادله ولایت

مفاد دلایل ولایت حاکم ولو در خصوص معصوم را می‌توان در پنج امر خلاصه کرد:

۱. ولایت امر و نهی درباره امور مشروع، اعم از افعال و معاملات؛
  ۲. ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات با رعایت شروط؛
  ۳. ولایت بر مباشرت آن‌چه انجام دادنش مشروع است مانند معاملات و دلیلی نیز بر اختصاص مشروعیت آن برای اشخاص نباشد؛ به گونه‌ای که احدی، جز خود آن اشخاص، حتی حاکم، مجاز در انجام دادن آن عمل نباشد؛
  ۴. تشخیص وظیفه اهم در تراحم تکالیف افراد با برخی مصالح عمومی، مانند تراحم وجوب حج با حفظ امنیت حاجیان و حفظ حرمت و کرامت عمومی؛
  ۵. مسئله جهاد، برای حفظ امنیت مرزها، دفع خطر حمله و تجاوز و رفع موانع انتشار دعوت به حق.
- البته بحث ولایت بر تشریح، چنانچه بر معصوم یا خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت باشد، احتمال ثبوت آن بر حاکم غیر معصوم وجود ندارد.



### نتیجه حدود ولایت در مسئله محل بحث

بنابراین نمی‌توان از دلایل ولایت حاکم، جواز ابطال معاملات، مخالفت با احکام وضعی شریعت یا مخالفت با تکالیف الزامی را استفاده کرد.

بلکه بنابر نص «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» حاکم، در هر چه معصیت، و مخالفت با احکام الزامی شریعت است، ولایت ندارد؛ برای مثال حاکم نمی‌تواند براساس مصلحت امر به ترک نماز یا روزه کند؛ زیرا ترک نماز و روزه معصیت است و پیروی از هیچ مخلوقی، از جمله حاکم، در آنچه به معصیت خداوند می‌انجامد، جایز نیست.

بدیهی است ترک نماز با فرض تراحم با واجب اهم دیگری، اگر فرض شود، دیگر معصیت نیست و امر به آن و اطاعت از آن امر، مصداق اطاعت از معصیت نخواهد بود.

اگر فرض شود انجام دادن نماز با شرایط معتبر آن در زمان و مکان خاصی برای سلامت و حیات مسلمان خطرناک باشد؛ یعنی بین وجوب حفظ نفس و بین وجوب نماز تراحم باشد، ترک نماز معصیت نبوده و امر به ترک نماز اختیاری و اکتفا به نماز اضطراری، مصداق امر به معصیت نیست.

البته مثال مذکور، یعنی تراحم بین نماز و بین حفظ حیات، بنابر فرض است، و گرنه این مسئله از موارد تراحم اصطلاحی نیست. بلکه دلیل وجوب نماز اختیاری، محکوم دلیل حرج و اضطرار است. بنابراین انجام دادن نماز اختیاری در این فرض، مشروع نخواهد بود تا در مسئله تراحم داخل باشد. مثال دیگر: حاکم می‌تواند فردی را از انجام دادن معامله‌ای منع کند و در نتیجه، فعل معامله گناه و مخالفت با حکم حاکم است؛ برای نمونه، حاکم خرید و فروش ارز را در زمانی ممنوع، و برای انجام دهنده آن، تعزیری مقرر کند.

ولی حاکم مجاز نیست معامله‌ای را که طبق ضوابط شرعی صورت گرفته است، باطل مقرر نماید و آن را همانند معاملات باطل، مثل ربا و معامله غرری، بداند.

بنابراین همان گونه که معاملات غرری یا ربوی و مانند آن از نظر شریعت ملغی است و تأثیری در نقل و انتقال ندارد، خواه انجام دادن معامله تکلیفاً هم حرام باشد مانند ربا یا فقط باطل بوده و بدون اینکه حرام باشد مانند بیع غرری، حاکم نمی‌تواند معامله ارز را هم ملغی قرار دهد؛ به گونه‌ای که وقوع آن از اشخاص، منشأ نقل و انتقال نشود.

### راهکار محروم کردن مالک از مال او

البته دلایل ولایت حاکم، برچین ولایتی دلالت ندارد. آری، حاکم می‌تواند درآمد حاصل از برخی معاملات را مصادره کند؛ چون واگذاری دارایی مالک به بیت‌المال توسط خود مالک مشروع است. پس حاکم انجام آن بر تصرف ولایت خواهد داشت. در نتیجه، چنانچه استطاعت حج به واسطه درآمد

از معاملات ممنوع باشد، چون استقرار مالکیت، شرط استطاعت است، حاکم می‌تواند از بقای ملکیت ممانعت کند؛ زیرا پس از مصادره کردن مال موضوع استطاعت باقی نخواهد ماند.

ولی حاکم نمی‌تواند شخص مالک را به سبب معاملات ممنوع، و بدون مصادره مال، ممنوع‌الحج کند و وجوب حج را از او بردارد؛ چون وجوب حج بر مستطیع، حکم شرعی است و حاکم، ولایت بر احکام و شارع ندارد، و با فرض تحقق استطاعت، منع از حج، مصداق «صدّ عن سبیل الله» و منع از عمل واجب است که حاکم بر آن ولایت ندارد.

ما به همین دلیل، ممنوعیت سفر حج را برای متخلفان از پرداخت مالیات، که مرسوم است، مشروع نمی‌دانیم؛ زیرا هر چند نپرداختن مالیات، گناه است، ولی منع از سفر واجب حج، نیز گناهی دیگر است که هیچ شخصی به انجام دادن آن مجاز نیست و پیروی در آن هم، مصداق طاعت از مخلوق در معصیت خداوند است. پس نه تنها واجب، نبوده بلکه مشروع نیست.

#### محدود بودن و بدعت حاکم بر اساس قاعده (لاطاعة)

چنانچه فرض شود ادله نفوذ حکم حاکم نسبت به موارد مخالفت حکم حاکم با احکام الزامی شارع، اطلاق و شمول داشته باشد، اطلاق دلیل ولایت حاکم، محکوم قاعده «لاطاعة» است. یکی از قواعد فقهی حاکم، بر ادله ولایات قاعده عدم مشروعیت پیروی از مخلوق در معصیت الهی است. عموم این قاعده، شخص حاکم را نیز شامل می‌شود؛ یعنی پیروی از حاکم هم در آنچه معصیت الهی به حساب می‌آید، جایز نیست. ما به دلیل عدم بحث مستقل و متناسب از این قاعده در کتب معدّ برای بحث قواعد و غیر آن ناچاریم به‌طور خلاصه حدود و مفاد این قاعده را از نظر دلیل و فتوا بیان کنیم تا اندازه ولایت حاکم مشخص شود، و در نتیجه عدم ولایت حاکم بر مخالفت احکام الزامیه شریعت و نیز عدم ولایت او بر وادار کردن دیگران بر مخالفت احکام الزامیه روشن شود.

ابتداءً روشن است که لسان و مضمون این قاعده، حاکم بر دیگر احکام و قواعد اولیه است؛ یعنی این قاعده ناظر به موارد ولایت‌ها و حدود و پیروی از صاحبان ولایت است و اینکه حد تمامی آنها تا جایی است که مصداق معصیت خداوند سبحان نباشد.

بر این اساس، دیگر نسبت بین این قاعده و دیگر قواعد، از جمله ولایت حاکمان و دیگر اشخاص سنجیده نمی‌شود. بلکه با فرض اینکه نسبت عموم من وجه باشد، این قاعده به علت حکومت، مقدم است و محکوم به تعارض یا سقوط نیست.

#### مراحل بحث قاعده «لاطاعة»

و از آنجا که بحث در این قاعده را در کلمات فقها به‌صورت منقح ندیده‌ام، ناچارم آن را به‌طور



خلاصه در سه مرحله تبیین کنم:

مرحله اول: مضمون و مفاد قاعده؛

مرحله دوم: دلیل قاعده و التزام به آن نزد فقهاء؛

مرحله سوم: انطباق قاعده در مورد ولایت حاکم.

### مفاد قاعده (لاطاعة)

اما مرحله اول: معنای قاعده، عدم مشروعیت اطاعت از غیر خداست در آنچه معصیت خدا باشد؛ یعنی اگر با قطع نظر از اطاعت از غیر خدا، انجام دادن یا ترک کاری، معصیت و مخالفت با حکم خدا باشد، اطاعت از غیر خدا نمی تواند بهانه آن معصیت شود. در نتیجه، آن اطاعت، مشروع نیست؛ برای مثال ترک نماز یا شرب خمر، معصیت الهی است و اطاعت از احدی مجوز ارتکاب آن نخواهد بود. معیار در معصیت که در موضوع قاعده «لاطاعة» لحاظ شده، اطلاق ادله احکام است؛ برای مثال اطلاق نهی از شرب خمر یا اطلاق امر به روزه و مانند آن. بنابراین پدر و مادر، مولا به معنای مالک، کارفرما، شوهر، فرمانده، رئیس اداره و... هیچ یک حق دستور دادن برخلاف احکام الزامی شریعت، که به مخالفت و معصیت حکم شارع منتهی بشود، ندارد و بر فرض دستور نیز، پیروی از آن لازم، بلکه جایز نیست. البته موارد تقیه، براساس حکم شریعت، استثنا شده است. و دلیل وجوب تقیه مخصوص قاعده «لاطاعة» می باشد.

بنابراین، احتمال اینکه دستور اشخاص، منشأ ارتفاع موضوع حکم الزامی شریعت شود، مانند موارد تقیه که احکام شریعت تخصیصاً شامل آن نبوده، براساس قاعده «لاطاعة» منتفی است.

### اشکالی بر قاعده «لاطاعة»

ممکن است اشکال شود در موارد اکراه بر گناه، نه تنها انجام دادن، جایز، بلکه برای حفظ حیات و دفع ضرر، واجب است؛ درحالی که این مطلب با جایز نبودن پیروی از انسان در امر به معصیت، منافات دارد.

در پاسخ به اشکال می گویم قاعده عدم جواز معصیت یا اطاعت از غیر خدا، محکوم قاعده «اکراه» است، بلکه قاعده «اکراه» وارد بر قاعده «لاطاعة» است؛ بدین معنا که با فرض جواز انجام دادن فعل اکراهی و اضطراری، دیگر انجام دادن آن کار، معصیت خدا نیست تا در عموم آن قاعده داخل شود.

### نیازمندی قاعده «لاطاعة» به دلیل نظری بودن آن

ممکن است مضمون قاعده «لاطاعة»، امری بدیهی به نظر برسد؛ به گونه ای که در اثبات آن نیازی به دلیل خاص نباشد؛ یا به تعبیری دیگر: ادله احکام اولیه، مانند وجوب روزه و نماز یا حرمت خمر و

دیگر محرمات، برای اثبات مضمون قاعده کافی است؛ به بیان دیگر: عقل در دوران امر بین اطاعت از خداوند و اطاعت از غیر او، در اطاعت از خداوند سبحان تردیدی ندارد. اثبات این مطلب، نیازمند نص و روایت نیست بعد از آنکه صریح عقل به آن حکم نموده و در نتیجه بداهت قاعده روشن است. اما گفتنی است که مضمون قاعده، نظری، و نیازمند دلیل تعبدی، مانند نص، یا اصل عملی، (مانند دیگر احکام شرعی) است؛ زیرا ممکن است شارع در مواردی حکم خود را بردارد و مکلف را به پیروی از شخص دیگر موظف کند؛ همان‌گونه که در تقیه و اضطرار چنین است. در واقع، پیروی از غیر شارع در تقیه و مانند آن، نه تنها مشروع، بلکه برای حفظ جان و مانند آن، واجب و جزء دین است؛ همان‌گونه که فرمود: «لا دین لمن لا تقیه له»؛ زیرا عمل به تقیه همانند انجام دادن نماز و روزه، جزء وظایف الزامی مکلف، و تخلف از آن گناه است. در موارد دیگر نیز ممکن است اطاعت از شخص، منشأ رفع ید از اطلاق احکام باشد؛ برای مثال اگر فردی نذر کند. سپس پدرش او را از عمل به نذر منع کند، نه تنها وفای به نذر واجب نیست، بلکه ممکن است حرام باشد. در واقع، آن چه باعث می‌شود امر و نهی اشخاص، موجب الغای حکم شریعت، و اطلاق احکام شرع بر غیر آن مورد حمل شود، خود شرع و نقل است.

#### ثانوی بودن حکم در قاعده «لاطاعة»

گفتنی است که قاعده «لاطاعة» حکم ثانوی است. حکم ثانوی به معنای تضعیف و بی‌اعتنایی به حکم اولی نیست؛ زیرا بین احکام شریعت، چه ثانوی و چه اولی، تفاوتی وجود ندارد. بلکه ممکن است در برخی موارد، حکم ثانوی اهم از حکم اولی باشد؛ همان‌گونه که در وجوب تقیه که حکمی است ثانوی، بیان شد.

حکم ثانوی، به خلاف حکم اولی، جنبه نظارت بر احکام دیگر را دارد این تفاوت، تنها در جمع بین احکام متعارض و احتمال تنافی مؤثر است؛ زیرا در احکام اولیه، چنانچه نسبت بین دو حکم متنافی، عموم و خصوص من وجه باشد، تعارض شکل می‌گیرد و برای جمع بین آن دو حکم، به دلیل دیگری نیاز است تا تنافی را بردارد. ولی در احکام ثانویه نسبت به احکام اولیه، از اساس بین دو حکم، تنافی محقق نمی‌شود و با اینکه نسبت بین دو دلیل، عموم و خصوص من وجه بوده، دلیل حکم ثانوی، به دلیل حکومت، بر دلیل حکم اولی مقدم است.

بر همین اساس، قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج، قاعده اضطرار و مانند آنها، حکم ثانوی است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه بین آنها و احکام اولیه تعارض به وجود نمی‌آید. بلکه اطلاعات احکام ثانویه بر احکام اولیه مقدم است.

### حکومت قاعده «لاطاعة» بر ادله

قاعده «لاطاعة» هم از این قاعده مستثنا نیست؛ چون ناظر به احکام اولیه است و آن احکام به سبب اطاعت از دیگران، مختل نشده، بلکه محکم و ثابت است. بنابراین نباید گفت بین قاعده «لاطاعة» و وجوب صوم یا حرمت قتل مؤمن، نسبت عموم من وجه است و در ماده اجتماع، تعارض شکل می‌گیرد و باید به اصل عملی یا دلیلی دیگر رجوع کرد. در نتیجه، قاعده «لاطاعة»، حاکم و مقدم بر تمامی موارد ولایات اشخاص است، و معنای آن عدم جواز اطاعت از احدی نسبت به آن‌چه مخالفت با حکم خدای تبارک و تعالی محسوب می‌شود می‌باشد، حتی اگر پیامبر و امام معصوم باشد. البته عصمت، مانع از دستور به خلاف فرمان الهی است. ولی، به فرض محال، چنانچه معصوم مخالف فرمان الهی حکم کند، پیروی از او جایز نیست.

### مدلول مفردات قاعده

ترکیب «لا» با مدخول آن ترکیبی شایع در لغت و متون شریعت است که از دیرباز فقها به آن توجه داشته‌اند و مناسب است بابتی در اصول به آن اختصاص داده شود؛ زیرا تفاوتی بین دلالت مشتق، که مسئله‌ای اصولی است، و دلالت ترکیب «لا» و مدخول آن، که عنوانی عام و دارای مصادیق و صغریاتی است، وجود ندارد.

صغریات این ترکیب در «لاضرر» و «لاضرار»، «لاضرر»، «لاضرر»، «لافسوق و لاجدال فی الحج»، «لارهبانية»، «لاصلوة»، «لاصوم»، «لااعتكاف» و «لاعرفة الایمكة» و «لاشغار فی الاسلام»، «لا غش بین المسلمین» و دیگر موارد آمده است. براساس ارتکاز از کلمات بزرگان، به نظر می‌رسد که این ترکیب در موارد مختلف، کنایه از معانی متعدد استعمال شده است:

### موارد استعمال ترکیب «لا»

۱. استعمال در مورد حکم تکلیفی و در مقام نهی و منع مانند «فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷). «مرحوم شیخ الشریعه» درباره لاضرر هم این معنا را اختیار کرده، و برخلاف مشهور آن را به معنای تحریم ضرر رساندن تفسیر کرده است. درخور توجه است که استعمال این ترکیب در کراهت نیز به همان نکته‌ای که استعمال نهی در غیر حرمت با فرض قرینه جایز است، صحیح است.
۲. نفی تحقق جعل و تشریح. معروف در تفسیر حدیث لاضرر، همین معناست؛ یعنی شارع حکمی را که منشأ ضرر مکلف باشد، جعل نکرده است، یا احکام و اعتبارات خود را به گونه‌ای جعل کرده است که هیچ مکلفی دچار ضرر نشود. حدیث «لارهبانية» نیز ناظر به این معناست.

۳. نفی امکان یا نفی تحقق و وقوع، مانند «لا إكراه في الدين» بنابر اینکه مدلول آن عدم امکان تحقق اکراه بر اعتقادات باشد؛ زیرا اعتقاد، امری است که براساس اختیار و اراده قلبی شکل می‌گیرد و برخلاف دیگر افعال، اکراه‌پذیر نیست.

افعال خارجی مانند قیام، قعود و مانند آن اکراه‌پذیر است. اما افعال قلبی مانند حب، بغض و التزام اکراه‌پذیر نیست. همچنین اعتقاد، فعلی قلبی است که متوقف بر علم هم نیست. از این رو کافران به‌طور معمول نسبت به عقائد خود علم نداشتند بلکه، اعتقاداتشان براساس گمان و پیروی از گذشتگان بوده است. در واقع، به صرف علم، اعتقاد متحقق نمی‌شود؛ به همین دلیل عده‌ای از کفار با علم به حقیقت، ایمان و اعتقاد نداشتند؛ مانند شیطان که حتی با علم خود، از جمله کفار است. هر چند قوام اعتقاد به علم نیست، ولی به عدم اکراه متقوم است؛ چنان‌که خود اکراه به عدم رضایت شخص متقوم است و با رضایت، مفهوم اکراه شکل نمی‌گیرد.

۴. نفی صحت مانند «لاصلاة إلا بطهور».

۵. نفی کمال مانند «لاصلاة لجار المسجد إلا في المسجد».

#### مختار در مفهوم ترکیب لا

گرچه موارد استعمال چنین ترکیبی متعدد است، ولی به نظر می‌رسد معنای حقیقی و استعمالی آن همان نفی مدخول ادات است. نهایت امر، این مفهوم به دواعی متعدد اراده می‌شود و استعمال این ترکیب، کنایه از مفاهیم مختلفی واقع می‌شود.

معنای لاصلاة، نفی ماهیت و حقیقت صلاه است. گاهی منظور از نفی ماهیت، کنایه از نفی صحت و گاهی نفی کمال و أحيانا نفی جعل و تشریح و در مواقعی نفی حلیت و نیز نفی امکان است. در نتیجه، این ترکیب به معنای نفی ماهیت، و تعیین منظور کنایی آن نیازمند قرینه است. درباره «لاطاعة» نیز احتمالات معنای کنایی آن نفی مشروعیت، یا به معنای نفی جواز است، مانند لارفث، و یا به معنای نفی وجوب است؛ یعنی اطاعت از مخلوق در معصیت خالق واجب نیست. در مورد روایات و براساس قرینه تطبیق، این ترکیب کنایه از عدم جواز و حرمت اطاعت است؛ آن‌گونه که خواهد آمد انشاءالله تعالی.

#### دلیل قاعده «لاطاعة» از اجماع و نصوص

اما مرحله دوم که بیان دلیل قاعده است. گفتنی است که قاعده «لاطاعة»، نه تنها مورد پذیرش فقهای امامیه بلکه مقبول فقهای فریقین است؛ بلکه در کلام برخی، از مسلمات دانسته شده است؛ چنان‌که در کلام محقق، علامه، شهید، و مواضعی از کلمات صاحب جواهر و نیز فقهای متأخر آمده است.



مدرک و دلیل این قاعده، روایات است. برخی از این روایات در مورد خاص آمده، و برخی دیگر به صورت عام صادر شده است.

۱. صحیح محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: «سألته عن امرئة لم تحج و لها زوج و ابی ان یاذن لها فی الحج فغاب زوجها فهل لها ان تحج؟ قال: لا طاعة له علیها فی حجة الاسلام...».

۲. صحیح معاویه بن وهب قال: «قلت لابی عبدالله علیه السلام امرئة لها زوج فابی ان یاذن لها فی حج و لم تحج حجة الاسلام فغاب عنها زوجها و قد نهاها ان تحج فقال: لا طاعة له علیها فی حجة الاسلام و لاکرامة لتحج ان شئت».<sup>۱</sup>

۳. در صحیح علی بن حکم عن علی بن ابی حمزه عن ابی عبدالله علیه السلام، مانند حدیث ابن وهب آمده است.<sup>۲</sup>

در خصوص حج، روایاتی دیگری هم آمده است که بیان می کند شوهر نمی تواند مانع سفر حج همسر شود و در این مورد ولایت ندارد. حتی برخی روایات، به طور صریح، مخالفت زن با شوهر را برای انجام دادن این فریضه جایز دانسته است.<sup>۳</sup>

۴. «شیخ صدوق» در «من لایحضره الفقیه» با عنوان «و من الفاضل رسول الله صلی الله علیه و آله الموجزة التي لم یسبق إليها»، یکی از مواردی را که ضبط کرده، این جمله است: «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق...».<sup>۴</sup>

۵. همچنین در روایتی دیگر از صدوق، به سندی از فضل بن شاذان آمده است: «عن الرضا فی کتابه إلی المأمون قال: «و بر الوالدین واجب و إن کانا مشرکین و لا طاعة لهما فی معصیه الخالق و لا لغيرهما فإنه لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق...»».<sup>۵</sup>

«سید رضی» هم در «نهج البلاغه» این فقره را ذکر می کند که قال علیه السلام: «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق».<sup>۶</sup>

۷. همچنین حدیث در کتاب «دعائم الاسلام» به صورت مرسل نقل شده است. در «محاسن» بابی با عنوان «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» است که در آن سه روایت، ذیل آیه: ﴿اتَّخِذُواْ أَخْبَارَهُمْ وَ رُحْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللّهِ﴾ (توبه: ۳۱) آمده است:

۸. روایت مرسل عمرو بن ابی المقدام عن رجل عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی ﴿اتَّخِذُواْ أَخْبَارَهُمْ وَ

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۱۱، ص ۱۵۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. من لایحضره الفقیه.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۶. نهج البلاغه، رضی، ۴۳۸؛ دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی، ج ۱، ص ۳۵۰.



- رُهبانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ قال: «والله ما صلوا لهم ولا صاموا ولكن اطاعوهم في معصية الله»<sup>۱</sup>.
۹. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره آیه مذکور سؤال می کند. حضرت فرمود: «والله ما صلوا لهم ولا صاموا ولكنهم احلوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً فانبعوهم»<sup>۲</sup>.
۱۰. در این روایت نیز ابوبصیر از آیه مذکور سؤال می کند و حضرت فرمود: «اما والله ما دعوهم إلى عبادة انفسهم ولو دعوهم إلى عبادة انفسهم ما اجابوهم ولكن احلوا لهم حراماً و حرّموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون»<sup>۳</sup>.
۱۱. «مرحوم محقق حلی» در کتاب «معتبر»، این روایت را از معصوم می داند: قال علیه السلام: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»<sup>۴</sup>.
۱۲. همچنان در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است: «واما حق سايسك بالملك فأن تطيعه ولا تعصيه إلا فيما يسخط الله عزوجل فإنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»<sup>۵</sup>.
۱۳. در روایت «خصال»، به سندی صحیح از ابان بن ابی عیاش، که ایشان هم قابل تصحیح است، از سلیم بن قیس هلالی آمده است که گفت شنیدم امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود:
- إحذروا علي دينكم ثلاثة: ... و رجلاً أتاه الله عزوجل سلطاناً فزعم أن طاعته طاعة الله و معصيته معصية الله و كذب لأنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق لا ينبغي للمخلوق ان يكون حبه لمعصية الله فلا طاعة في معصيته و لا طاعة لمن عصي الله، إنما الطاعة لله و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و لولاه الأمر و إنما امر الله بطاعة الرسول صلى الله عليه و آله و سلم لأنه معصوم مطهر لا يأمر بمعصيته و إنما أمر بطاعة اولي الأمر لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرن بمعصيته»<sup>۶</sup>.
۱۴. در برخی روایات نیز منع از به خشم آوردن خالق به سبب تحصیل رضایت، یا اطاعت مخلوق آمده است.

لكن دلالت این روایات، بر قاعده منظور خالی از اشکال نیست؛ زیرا ممکن است مضمون این دسته از روایات، منع اطاعت و پذیرش امامت فاسق در تمام امور باشد، نه در خصوص امر به معصیت؛ چنان که ممکن است منظور برخی از روایات مشتمل بر این مضمون، عدم جواز اطاعت حاکم یا غیر او باشد در آنچه با فرض امر او هم مشروع نشود. بنابراین با جواز، بلکه وجوب اطاعت والدین یا

۱. محاسن، محمد بن خالد برقی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۴.

۶. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۰.

دیگران، در فرض انتقال حکم الزامی شارع که با قطع نظر از عنوان اطاعت مقرر شده است، منافات نخواهد داشت.

البته به نظر عده‌ای از بزرگان، این قسم روایات بر قاعده محل بحث دلالت دارد. از این رو در کافی ذیل عنوان باب «من اطاع المخلوق فی معصیة الخالق» این روایات را آورده است.<sup>۱</sup> اما مرحله سوم: تطبیق قاعده لاطاعه در مورد ولایت حاکم است. به نظر می‌رسد اطلاق قاعده، حاکم را نیز شامل می‌شود؛ زیرا لفظ مخلوق اطلاق دارد و حاکم را نیز در بر می‌گیرد.

#### نتیجه بحث

در نتیجه، چنانچه حاکم دستور به انجام ندادن حج در فرض درآمد از برخی معاملات بدهد، مصداق دستور به عصیان است و پیروی از آن، واجب نیست؛ همان‌گونه که الغای ملکیت در معاملاتی که اطلاق دلیل معاملات، مقتضی صحت آنهاست، برخلاف حکم شارع است و نافذ نخواهد بود؛ به‌ویژه آنکه به نافرمانی از احکام الهی نیز ختم می‌شود.

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۳۷۲.

## اوراق عمره ابزاری جایگزین در ثبت نام عمره

سعید فراهانی فرد<sup>۱</sup>

### چکیده

با توجه به نقش سازنده حج تمتع و عمره مفرده در تربیت و تهذیب مسلمانان، مورد تأکید شارع است؛ همان گونه تجربه برپایی این عبادت در بعد از انقلاب اسلامی، این مسئله را تأیید می کند. البته روش جاری در ثبت نام عمره مفرده از دو نظر اشکال دارد:

۱. سپرده گذاری و برخورداری از سود سپرده، گرچه از نظر شرعی بلاشکال ندارد، ولی با توجه به صوری بودن مشارکت های بانکی، این عمل برای مؤمنان گوارا نیست و شبهه را ایجاد می کند. در ضمن ممکن است برخی سپرده گذاران، مقلد مراجعی باشند که این روش را جایز نمی دانند.
  ۲. در این روش، امکان برخورداری همه افراد از این عبادت، که استطاعت هم در آن شرط نیست، وجود ندارد.
- در این مقاله، افراد را براساس توانایی اقتصادی شان تقسیم، و روش هایی را متناسب با هر گروه ارائه کرده ایم.
- واژگان کلیدی: عمره مفرده، اوراق عمره، سلف، مباحه و جعاله.

### مقدمه

یکی از ویژگی های حج تمتع و عمره مفرده، که مورد توجه شارع است. جامعیتشان می باشد؛ یعنی جامع عبادت های دیگر از جمله نماز، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق و... است. حاجی و معتمر، با تمرین بندگی خدا، روحیه تسلیم برابر حق را در خود تقویت می کند. ثمره مهم دیگر این دو عبادت، پالایش نفس از همه آسیب های روانی و کزروی های اجتماعی، و پدید آوردن

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اقتصادی تهران.



شخصیتی است درخور اعتماد، مصون از هر فساد، متواضع، بی‌نیاز از آزمندی و به دور از نشانه‌های خودنمایی و برتری جویی. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ص ۱۳، ح ۱۴۱۲۱).

نگارنده در سفرهای متعددی که توفیق خدمتگزاری به حاجیان و معتمران را داشته است، از نزدیک این تحول را در آنان، به‌ویژه در قشر جوان، شاهد بوده است. خوشبختانه بخش درخور توجهی از مردم، به‌منظور بهره‌مندی از این آثار، و نیز زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام در صف انتظار این سفر معنوی‌اند و این سفر را به دیگر سفرهای خارجی ترجیح می‌دهند. اما گروهی دیگر از مردم، به دلایل مادی، نتوانسته‌اند از این توفیق بهره‌مند شوند. درباره حج وارد شده است که اگر زمانی مسلمانان، توانایی سفر به مکه و انجام دادن مناسک را نداشته باشند، بر دولت اسلامی واجب است زمینه مسافرت آنان را فراهم کند. درباره عمره، گرچه چنین ضرورتی وجود ندارد، اما با توجه به آثار فرهنگی و معنوی فراوان آن، کمک دولت و ایجاد زمینه‌هایی برای حضور بیشتر مردم در این مکان امن، مناسب است. چه بسا جوانانی که با حضور در این سرزمین، زندگانی‌شان متحول می‌شود و زندگی آنان رنگ خدایی می‌یابد. از طرف دیگر، با توجه به صوری‌بودن برخی معاملات بانکی، به‌ویژه مشارکت‌ها، سودی که متقاضی حج و عمره بعد از دوره سپرده‌گذاری از بانک دریافت می‌کند، شبهه‌ناک است و برای دریافت‌کننده گوارا نیست.<sup>۱</sup>

در این مقاله با تقسیم‌بندی افراد به گروه‌های مختلف درآمدی، و با استفاده از عقود شرعی چون سلف، فروش اقساطی و قرض الحسنه، و با توجه به آرای فقیهان، برای معرفی شیوه جدیدی در ارائه خدمات عمره مفرده تلاش خواهیم کرد.

هر چند استفاده از این عقود، در بانکداری اسلامی و بازار مالی دارای پیشینه است، اما استفاده از آنها در موضوع مورد بحث پیشینه‌ای ندارد.

### شیوه‌های ثبت‌نام

در این قسمت متناسب با وضعیت مالی افراد، شیوه‌های مختلفی را برای ارائه خدمات عمره مفرده و ثبت‌نام متقاضیان بیان می‌کنیم. در واقع، متقاضیان عمره مفرده از نظر مالی سه دسته‌اند:

۱. افراد ثروتمند که نه تنها مشکل مالی برای تأمین هزینه عمره خود و خانواده‌شان ندارند، بلکه توان کمک به دیگران نیز دارند.

۲. افرادی که هزینه عمره را یکجا نمی‌توانند پرداخت کنند. اما به‌صورت قسطی قدرت پرداخت دارند.

۱. البته عقود بانکی، به تأیید فقیهان شورای نگهبان رسیده است و با توجه به اینکه سپرده‌گذار به بانک قرض نمی‌دهد، معامله ربوی نیست. فقط ممکن است صوری بودن معاملات بانکی، در میزان واقعی حق او خلل ایجاد کند.

۳. افرادی که توانایی پرداخت هزینه سفر را ندارند.  
برای هر گروه شیوه‌های مختلفی در اینجا پیشنهاد می‌شود:

### گروه اول: ثروتمندان

شیوه فعلی سازمان این است که با قرعه‌کشی از متقاضیان، برای یک دوره زمانی، ثبت‌نام انجام می‌شود؛ بدین صورت که افراد با سپرده‌گذاری در یکی از بانک‌های عامل، از اولویت ثبت‌نام در این دوره برخوردار می‌شوند. در طول دوره، سپرده‌گذار از سود مشارکت برخوردار است که با رسیدن نوبتش، ضمن دریافت اصل و سود پول خود، به ثبت‌نام در یکی از کارگزاری‌های عمره مفرده اقدام می‌کند و هزینه قطعی ثبت‌نام را مطابق نرخ روز می‌پردازد. در این فرایند، سازمان حج از سپرده دوره مشارکت (سپرده‌گذاری) انتفاعی نمی‌برد. مگر در توافقی با بانک عامل تا از درصدی از سود برخوردار شود.

راه‌های دیگری که می‌توان برای این گروه طراحی کرد، به صورت زیر است:

### استفاده از عقد سلف

سلف یا سلم از اقسام بیع و عکس نسبه است. طبق تعریف فقیهان، مبیع در سلف، کلی در ذمه است که در عوض مال نقد، و برای سررسید معینی فروخته می‌شود. (نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۶۷). به مشتری، «مسلم» به کسر لام، به فروشنده «مسلم‌الیه»، به کالایی که فروخته می‌شود «مسلم فیه» و به بهای آن «مسلم» به فتح لام گفته می‌شود. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۳)

جواز و مشروعیت معامله سلف، اجماعی است و افزون بر آن به ادله دیگری نیز استناد شده است. صاحب جواهر افزون بر اجماع، به سنت متواتر و آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِعَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره: ۲۸۲)، استناد کرده است. (نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۶۷) همچنین در وسائل الشیعه بیش از پنجاه روایت در سیزده باب با عنوان ابواب السلف آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۱۸، ص ۲۸۴).

در صحت سلف، شرایطی معتبر است:

۱. باید جنس کالایی که فروخته می‌شود و نیز وصف‌هایی که در ثمن و رغبت مشتری اثر دارد، معین شود تا هیچ‌گونه غرر و ابهامی در کار نباشد. این شرط در روایت امام صادق علیه السلام نیز آمده است. (همان)

۲. ثمن، نقد باشد و در مجلس عقد و پیش از جدا شدن فروشنده و مشتری از یکدیگر، تحویل فروشنده شود. هرگاه مقداری از ثمن پرداخت شود، معامله فقط به همان مقدار صحیح است. این شرط



در شیوه‌های بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳. مقدار کالا، با کیل، وزن یا شمارش، مشخص شود. این شرط نافی غرر است و دلایل خاص (روایت‌ها) به آن دلالت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس معامله سلف انجام می‌دهد، اندازه و سررسید آن را معلوم کند». (نوری، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۱۳، ص ۳۸۱).

۴. سررسید تحویل کالا معین شود. این شرط نیز مقتضای نفی غرر است و افزون بر روایت شرط سابق، روایتی که امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند، بر آن دلالت دارد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۸۴)

۵. امکان تحویل کالا در سررسید و در محل تحویل آن، وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، فروشنده قدرت بر تحویل کالا داشته باشد. این هم از شرایط عمومی بیع است.

۶. فروش مبیع سلف، پیش از سررسید ممنوع است. (نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۲۰)

۷. معامله به ریبا نینجامد. (همان، ص ۲۷۵).

در این روش، مؤسسات کارگزاری عمره، دارای مجوز از سازمان حج، اوراقی به نام اوراق عمره منتشر می‌کند و این اوراق را به متقاضیان، پیش فروش می‌کند. قیمت این اوراق بر حسب زمان تشرف و خدماتی که کارگزار ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود. بنابراین کسانی که زودتر مشرف می‌شوند، مبلغ بیشتر، و کسانی که دیرتر مشرف می‌شوند، مبلغ کمتری می‌پردازند.

براساس شرایطی که بیان شد، باید شرکت کارگزاری به صورت شفاف، خدماتی را که قرار است به عمره گزار داده شود، مانند نوع هتل، هواپیما، اتوبوس و...، مشخص کند. همچنین دوره زمانی انجام دادن عمره (سررسید) مشخص شود.

مزایای این روش بر روش معمول، عبارت است از:

۱. با توجه به امکان واگذاری این امتیاز به چند شرکت در کشور، آنها می‌توانند با چانه‌زنی با طرف مقابل خود در عربستان، و ایجاد فضای رقابت، زمینه افزایش کیفیت و کاهش قیمت را ایجاد کنند.

۲. در این روش، سپرده گذاری و سود مشارکت، و شبهه غیرواقعی بودن سود آن از بین می‌رود و در واقع، کاهش قیمت سلف در طول زمان، سود سپرده را جبران می‌کند.

۳. هرگاه متقاضی در طول دوره به نقدینگی نیاز پیدا کند، می‌تواند این اوراق را به دیگری واگذار کند. قیمت این اوراق، براساس عرضه و تقاضا و مدت زمان باقیمانده به تشرف تعیین می‌شود. البته با توجه به اینکه کالای سلفی را قبل از سررسید، طبق نظر مشهور، نمی‌توان فروخت، می‌توان این کار را از طریق صلح انجام داد.

### استفاده از مراهجه

عقد مراهجه که از قدیم متداول بوده، یکی از اقسام بیع است. فقها در تقسیم‌بندی بیع گفته‌اند فروشنده هنگام معامله می‌تواند ثمن معامله را بدون اینکه به خریدار خبر دهد که چند خریده است، تعیین کند (بیع مساومه) و نیز می‌تواند کالای خود را با درصد یا مقداری بیش‌تر از قیمت خرید، به دیگری بفروشد؛ یعنی بگوید روی این کالا ده درصد قیمت خرید یا، به‌طور مثال، هزار تومان سود می‌خواهم. همین‌طور خریدار نیز می‌تواند چنین قراری را با فروشنده بگذارد؛ یعنی بگوید ده درصد مبلغ خرید آن کالا، به تو سود می‌دهم و... البته در این صورت، فروشنده لازم است که خریدار را از قیمت خرید آن آگاه سازد. (نجفی، ج ۲۳، ص ۳۰۳). از این‌رو، در صورتی که معلوم شود فروشنده دروغ گفته است، خریدار حق فسخ خواهد داشت.

مراهجه می‌تواند به صورت نقد یا نسیه باشد. (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۴۶) به‌طور معمول قیمت در نسیه، از نقد بیشتر است. باید در این معامله، شرایط عمومی بیع برقرار باشد.

این عقد به صورت گسترده در بانک‌های اسلامی استفاده می‌شود و به علت مشخص بودن سود آن مورد توجه بانک‌ها بوده است. این عقد در قانون بانکداری بدون ربا، با عنوان فروش اقساطی، که یکی از انواع بیع مراهجه است، انجام می‌شود که در عمل نیز استفاده زیادی داشته است.

در این روش، شرکت‌های کارگزاری، امتیاز عمره مفرده را از سازمان خریداری، و با درصدی از سود به متقاضیان واگذار می‌کنند. مبلغ این امتیاز می‌تواند متناسب با دوره انتظار متفاوت باشد. در نتیجه، متقاضی هنگام تشریف، براساس هزینه‌های روز و با کسر مبلغ پرداختی، به ثبت‌نام قطعی اقدام می‌کند.

### استفاده از جعاله

جعاله در لغت به معنای اجرت عامل، حق‌العمل و مزد (عمید، ۱۳۷۶، ص ۴۷۳)،<sup>۱</sup> و در اصطلاح عبارت است از اینکه شخصی متعهد شود مقابل کاری که دیگری برای او انجام می‌دهد، دست‌مزد معینی بپردازد. ملتزم شونده را «جاعل»، اجراکننده عمل را «عامل»، و عوض را «جُعَل» می‌نامند. (محقق، ۱۴۰۸، ج ۳، صص ۷، ۸ و ۱۲۶)

جعاله می‌تواند به دو صورت خاص و عام به کار رود: اگر جاعل، جعاله را با عامل معینی منعقد کرده باشد، جعاله را خاص، و در صورتی که عامل مشخص نباشد (عمومی باشد) جعاله را عام می‌گویند. هر کس در جعاله عام زودتر عمل مورد تقاضا را انجام دهد، مستحق اجرت خواهد بود.

۱. فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۶۳.

همچنین اگر جاعل، شرایط خاصی را اعم از زمان و مکان قید کرده باشد، جعاله را مقید گویند و در غیر این صورت جعاله مطلق است.

در مورد ما، جعاله خاص کاربرد دارد؛ زیرا موسسه خاصی قبول می‌کند که خدمات عمره را برای متقاضیان انجام دهد و متقاضیان نیز متعهد به پرداخت «جُعَل» به ازای آن می‌شوند. برخی از نکات فقهی جعاله عبارت است از:

۱. بیشتر فقها معتقدند جُعَل از ایقاعات است و احتیاج به قبول ندارد. اما شهید صدر رحمته الله معتقد است که جعاله نیز احتیاج به قبول دارد، مگر در مواردی که صرف عمل عامل، در صورتی که در قالب جعاله انجام شود، قبول به حساب آید.

۲. جاعل باید شرایط عمومی، اعم از بلوغ، عقل، رشد، قصد، اختیار و عدم حجر به سبب سفه و ورشکستگی را دارا باشد. ولی عامل لازم نیست که این شرایط را داشته باشد. فقط باید امکان و توانایی انجام دادن کاری را که جاعل مشخص کرده است، داشته باشد. (نجفی، بی تا: ج ۳۵، ص ۱۹۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۳۹).

۳. عملی که جاعل خواستار انجام دادن آن است، باید نکات زیر را داشته باشد: الف) باید مشروع و عقلایی باشد و جزء واجبات شرعی‌ای نباشد که مباشرت انسان در آنها شرط است.

ب) لازم نیست عمل، معلوم و معین باشد، برخلاف اجاره. بنابراین اگر جاعل بگوید هر کس اسب گمشده مرا بیاورد، بدون این که مسافت و محدوده کار را مشخص کند، جعاله صحیح است. همچنین تردید در موضوع جعاله اشکال ندارد؛ برای مثال اگر جاعل بگوید: «هر کس اسب یا کیف گمشده مرا بیاورد»، جعاله صحیح است.<sup>۱</sup>

۴. باید مقدار جُعَل از هر لحاظ (جنس، نوع، وصف و کیل یا وزن یا عددی بودن) مشخص باشد. از این رو اگر گفته شود چیزی به تو خواهم داد، یا فلان چیزی را که در نظر گرفته‌ام خواهم داد، جعاله باطل خواهد بود، (نجفی، همان، ص ۱۸۷؛ موسوی خمینی، همان)

۵. برخلاف عقد اجاره که به محض عقد، اجیر مالک اجرت می‌شود، در جعاله، عامل پس از انجام دادن عمل، استحقاق اجرت پیدا می‌کند.

۶. در جعاله، جهل به عمل تا حدودی پذیرفته شده است؛ مثل این که جاعل بگوید هر کس ماشین مرا پیدا کند، به او فلان مبلغ می‌دهم. همچنین عوض می‌تواند به صورت مبلغ معینی باشد، یا نسبت

۱. جواهرالکلام، ج ۳۵، ص ۱۹۱؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۳۸ و ۵۳۹؛ توضیح المسائل مراجع: ج ۲، ص ۳۰۲؛ مواد ۵۶۳، ۵۶۴ و ۵۷۰.



خاصی از عملی که انجام می‌دهد؛ برای مثال بگوید هر کس میوه‌های باغ مرا بفروشد، به او مبلغ خاصی می‌دهم، یا این که یک چهارم مبلغ فروش را به او می‌دهم. حتی جاعل می‌تواند به عامل بگوید: آنها را بفروش و هر قدر بیشتر از فلان مبلغ فروختی برای خودت.

۷. جایز است جعاله بر تجارت با مال واقع شود و عوض (جُعَل) سهمی از سود قرار داده شود؛ مثل این که بگوید: اگر با این مال تجارت کردی و سودی حاصل شد، نصف یا ثلث آن مال تو باشد. در این صورت، جعاله فایده مضاربه را دارد، اما شرایط آن را ندارد. بنابراین لازم نیست که سرمایه، پول باشد چنان که در مضاربه شرط است. بلکه ممکن است کالا، دین یا منفعت، سرمایه ابتدایی تجارت واقع شود. همچنین ممکن است مبلغ ثابت و مشخصی با صرف نظر از سود یا زیان در معامله، برای شخص عامل قرار داده شود.<sup>۱</sup>

همان‌طور که از ویژگی‌های یاد شده برمی‌آید، جعاله عقدی است که شمول و انعطاف زیادی دارد، و در تجارت، صنعت و کشاورزی اجرا شدنی است. بنابراین می‌تواند در عمره مفرده نیز مورد استفاده قرار گیرد. در این روش، کارگزار متعهد می‌شود خدمات لازم را در دوره زمانی معین به متقاضی عمره، مقابل مبلغ معینی ارائه کند. در این قرارداد، کارگزار «عامل»، متقاضی «جاعل» و مبلغ پرداختی «جُعَل» است. میزان جعل نیز متناسب با خدمات و زمان تشریف تعیین می‌شود.

با توجه به ویژگی جعاله، که عامل قبل از انجام دادن عمل استحقاق اجرت ندارد، وجهی که کارگزار از خریدار اوراق دریافت می‌کند تا زمان تشریف متقاضی، به صورت امانت یا قرض در اختیار کارگزار خواهد بود.

کارگزار می‌تواند تمام یا بخشی از خدمات عمره را از طریق جعاله ثانوی یا عقود دیگر، از افراد یا شرکت‌های دیگر بخواهد. همچنین، در صورتی که مقررات سازمان اجازه دهد، می‌تواند اوراقی را که منتشر می‌کند و در اختیار متقاضی عمره قرار می‌دهد (اوراق تعهد انجام دادن خدمت) در بازار ثانوی، خرید و فروش شود.

### گروه دوم: افرادی که توانایی مالی فعلی ندارند (گروه متوسط)

این گروه افرادی‌اند که هنگام ثبت‌نام و خرید اوراق عمره، توانایی پرداخت نقدی قیمت اوراق را ندارند. اما در طول زمان می‌توانند هزینه آن را پرداخت کنند و با توجه به اینکه ثبت‌نام در مقاطع مختلف صورت می‌گیرد، در دوره جاری از انجام دادن عمره محروم می‌شوند.

برای افراد این گروه روش‌های زیر متصور است:

۱. ر.ک: تحریر الوسیله، امام خمینی، کتاب جعاله؛ منهاج‌الصالحین، آیت الله حکیم، همراه با حواشی شهید صدر؛ منهاج‌الصالحین، آیت الله خویی.

### عقد سلف

کارگزار در این روش، بخشی از اوراق خود را، به صورت نسیه یا اقساطی، به متقاضیان واگذار می‌کند. این روش همان پیش فروش اوراق عمره است، با این تفاوت که مبلغ آن نقد نیست؛ درحالی که در شرایط سلف گذشت، طبق نظر فقیهان، سلف باید نقد باشد. دلایل مهم فقها عبارت است از:

۱. اجماع (علامه حلی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۳۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۲۷؛ نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۸۹)؛
۲. اقتضای ماهیت عقد؛
۳. اصل عدم ملک و نقل (نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۲۰)؛
۴. صدق بیع دین به دین (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۱۲)؛
۵. ادله نفی غرر.

در نقد این ادله می‌گوییم:

۱. بر خلاف اینکه بسیاری از فقیهان بزرگ، دلیل اجماع را ذکر کرده‌اند و کسی هم به صورت جدی در اصل مسئله مخالفت نکرده است، اما احتمال مدرکی بودن آن زیاد است؛ یعنی احتمال دارد که فقیهان به علت اینکه چنین معامله‌ای را از مصداق‌های بیع دین به دین دانسته، حکم به بطلان کرده‌اند. بنابراین اجماع نمی‌تواند به تنهایی مدرک قابل قبولی باشد؛ به‌ویژه اینکه پیش از شیخ طوسی رحمته‌الله کسی متعرض این شرط در قرارداد سلف نشده بود.

۲. کسانی که نقد بودن ثمن را مطابق مقتضای سلم دانسته‌اند، باور دارند آنچه این معامله را از دیگر انواع بیع متمایز می‌کند، همین شرط است. در پاسخ این استدلال گفته شده است حتی اگر پرداخت ثمن در زمان معامله جزء ماهیت سلف باشد، معلوم نیست پرداخت فوری مراد باشد. بنابراین اگر خریدار با فاصله کمی از زمان قرارداد، آن را پردازد، از دید عرف منافات با ماهیت سلف ندارد. به همین علت است که «ابن جنید» و «مالک» تأخیر تا سه روز را مضر نمی‌دانند. (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۸۸)

۳. در استدلال درباره اصل عدم نقل، «صاحب جواهر» باور دارد که با وجود عمومات قرآنی چون ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ و ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ در حصول نقل و انتقال تردیدی نیست (نجفی، بی تا، ج ۲۴، ص ۲۸۹)؛ یعنی حتی اگر بپذیریم در صورت پرداختن کل ثمن، عنوان معامله سلف صادق نیست، بطلان چنین معامله‌ای، نیازمند دلیل است؛ زیرا عمومات پیش گفته شامل آن می‌شود.

۴. غرر نیز نمی‌تواند دلیل بطلان چنین معامله‌ای باشد؛ زیرا با تعیین وصف و ویژگی آن و تعیین دقیق زمان پرداخت ثمن، ابهامی نمی‌ماند تا مصداق بیع غرری شود.

۵. شمول بیع دین به دین بر چنین معامله‌ای نیز ثابت نیست؛ زیرا قدر متیقن از دین، دینی است که

پیش از عقد ثابت شده باشد، نه دینی که به واسطه خود عقد پدید بیاید. (معصومی‌نیا، همان، ص ۸۹)

بنابراین حکم مسئله از نظر استدلال، محل تردید جدی است اما با توجه به فتوای مشهور فقیهان، بلکه اجماع منقول بر لزوم پرداخت ثمن در مجلس قرارداد، و با توجه به اینکه متقاضیان عمره در این مسئله، از مراجع خود تقلید می‌کنند، نمی‌توان از این روش استفاده کرد.

البته باید توجه داشت هزینه‌های عمره چندگونه است: برخی از آنها مانند هزینه هواپیما، هتل و... خدماتی، و برخی هزینه کالا است. ممکن است قدر متیقن از این اجماع، سلف درباره کالا باشد و بقیه در ذیل عمومات معاملات قرار گیرد. در این صورت، دست‌کم این روش برای بخش درخور توجهی از هزینه‌ها استفاده شدنی است؛ یعنی بخش بیشتر هزینه‌ها، جزء خدمات است.

### فروش اقساطی

در این روش، مؤسسات کارگزاری با مشارکت شرکت‌های لیزینگ و بانک‌ها می‌توانند به فروش نسبه اوراق عمره اقدام کنند. در این حالت نیز در فروش نسبه کالا، لازم است کالا تحویل شود و گرنه بیع کالی به کالی می‌شود که طبق نظر مشهور جایز نیست؛ هرچند برخی در استناد آن خدشه کرده‌اند. (معصومی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹) اما با توجه به اینکه بخش درخور توجهی از هزینه عمره؛ همان‌طور که گفته شد، جزء خدمات است، می‌توان گفت که ادله کالی به کالی، اگر ادله‌ای باشد، این مورد را شامل نمی‌شود. اگر این مشکل حل شود، فروش این اوراق در بازار ثانوی نیز امکان‌پذیر است.

### استفاده از جعاله

در بخش قبلی بیان کردیم که شرکت‌های کارگزار، می‌توانند از طریق اوراق جعاله، خدمات خود را در اختیار توانگران قرار دهند. با توجه به اینکه «جُعَل» می‌تواند به صورت نسبه هم باشد، شرکت‌های کارگزاری می‌توانند این اوراق را به صورت قسطی در اختیار متقاضیان قرار دهند. افزون بر آن، با توجه به اینکه بین زمان خرید اوراق تا زمان تشریف، فاصله درخور توجهی وجود دارد و اشاره کردیم که «عامل» بعد از انجام دادن عمل، استحقاق جُعَل پیدا خواهد کرد بنابراین اگر اقساط قبل از تشریف پرداخت شود، جعاله نقدی خواهد بود، مگر اینکه خریدار اوراق، امتیاز برخوردار از جعاله را خریداری کند.

### استفاده از عقد صلح

صلح، عقدی است که انسان براساس آن با دیگری برای تملیک مقداری از مال یا منفعت مال خود سازش کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد، تا او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقی که دارد، بگذرد. برخی از ویژگی‌های صلح عبارت است از:

۱. صلح، عقد مستقلی است که هر چند احکام و برخی الزامات سایر عقود را ندارد، ولی ثمرات آنها را داراست.
  ۲. عقدی است که از دو طرف لازم است و بدون اقاله یا اعمال خیار فسخ نمی‌شود.
  ۳. متعلق صلح و عوض آن، همان‌طور که از تعریف آن برمی‌آید، می‌تواند عین، منفعت، دین و حق باشد. بنابراین مصالحه و دین مقابل دین اشکالی ندارد.
  ۴. در صلح، برخلاف بیع، جهل به مقدار صلح بخشیده شده است؛ به‌ویژه در مواردی که دانستن آن مقدور نباشد. (امام خمینی، همان، ج ۱، صص ۵۶۱ - ۵۶۴)
- در این روش، کارگزار می‌تواند اوراق عمره را به متقاضی واگذار کند و در عوض، مبلغی را به صورت قسطی از او دریافت کند. همچنین متقاضی می‌تواند در بازار ثانوی، از طریق عقد صلح، اوراق سلف عمره را خریداری کند. در این روش، بانک نیز می‌تواند با کارگزاران مشارکت کند و در بخشی از سود شریک شود.

#### فروش امتیاز ثبت نام

کارگزار در این روش، اوراق امتیاز ثبت نام عمره را می‌فروشد و خریدار می‌تواند در زمان تعیین شده با مبلغ توافق شده، به خرید اوراق عمره اقدام کند. ضرورتی ندارد که سررسید اوراق اولیه با زمان ثبت نام یکی باشد. بلکه قیمت اوراق عمره برحسب طول دوره بازپرداخت و زمان تشریف تعیین می‌شود. در واقع، متقاضی با پرداخت اقساط خود یا پرداخت یک‌دفعه آنها می‌تواند به خرید اوراق عمره اقدام کند.

#### قرض الحسنه

با توجه به نقشی که عمره در تهذیب افراد دارد، دولت، بانک‌های دولتی و مؤسسات قرض الحسنه می‌توانند هزینه سفر برخی از این افراد را، مانند دانشجویان، دانش‌آموزان و طلاب، از طریق قرض الحسنه تأمین کنند.

#### گروه سوم: مستمندان

این گروه افرادی‌اند که امکان تأمین هزینه عمره، ولو به صورت نسیه و قرض نیز برایشان فراهم نیست؛ مانند برخی از دانشجویان، طلاب، آموزگاران و کارمندان که به‌جا آوردن عمره، می‌تواند نقش فرهنگی و تربیتی مؤثری برای خود، خانواده و دوستانشان داشته باشد. ممکن است هزینه عمره این افراد از راه‌های مختلفی تأمین شود:

۱. قراردادن ردیف بودجه در وزارتخانه‌های مرتبط: با توجه به اثر این سفر، و نسبت هزینه آن به

هزینه‌های فرهنگی دیگر، که اثرات کمتری نیز دارند، این کار اولویت پیدا می‌کند. در ضمن می‌توان این کار را در قالب تشویق و جایزه برای این افراد قرار داد تا ضمن حفظ کرامت این افراد، انگیزه‌های دیگر چون ارتقای تحصیل، کیفیت کار و... نیز برآورده شود.

۲. انتشار اوراق خیریه عمره: افراد نیکوکار و ثروتمند در صورتی که از نتیجه کارشان آگاه شوند، به تأمین هزینه عمره این افراد اقدام می‌کنند. در ضمن می‌توان به منظور تشویق این افراد، تسهیلاتی مانند تسریع در زمان تشرف و... برای خریداران این اوراق در نظر گرفت و این اوراق را با توجه به ملاک‌هایی به این گونه افراد ارائه کرد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، شیوه‌های جدید ثبت‌نام عمره مفرده را بررسی کردیم. در این بررسی به دو مسئله توجه داشتیم.

۱. با توجه به اهمیت عمره مفرده و نقش آن در تهذیب افراد، زمینه برای استفاده افراد بیشتری از این نعمت معنوی فراهم شود.

۲. ضمن استفاده از راهکارهای اقتصادی، از شبهه غیرواقعی بودن و صوری بودن پرهیز شود. در این بررسی، افراد را از نظر توانایی مالی به سه گروه تقسیم، و شیوه‌هایی را برای هر گروه بیان کردیم. از بین این راهکارها، اوراق مرابحه، سلف و جعاله کاربرد بیشتری دارد. البته با توجه به اینکه عمره متشکل از خدمت و کالا است، شمول مرابحه و سلف، بخش خدمات آن نیازمند بررسی فقهی است. اما اوراق جعاله، با توجه به انعطاف‌پذیری، و امکان اجرای آن به صورت نقد و نسیه، کاربرد وسیع‌تری دارد.

بدیهی است اجرایی شدن این روش‌ها، به مطالعه بیشتری نیازمند است.

### منابع

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، حمزة بن علی بن زهره حلبی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، اول، مؤسسه الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳. تذکرة الفقهاء، جمال‌الدین حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۳۷۴ ه.ش.
۴. مسالک الافهام، زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)، ۱۲، قم، اول، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۵. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵هـ.ش.
۶. شرايع الاسلام، نجم الدين جعفر المحقق الاول، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸هـ ق
۷. بررسی فقهی اقتصادی ابزارهای مشتقه، غلام‌علی معصومی‌نیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷هـ.ش.
۸. تحرير الوسيله، سيدروح الله الموسوي الخميني، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الرابعة، قم، ۱۳۶۸.
۹. -----، بی‌تا، تحرير الوسيله، قم، مؤسسه دارالعلم، اول.
۱۰. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، بيروت، داراحياء التراث العربی، هفتم، بی‌تا.
۱۱. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، بيروت، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۹هـ.ق.

## چالش‌ها و راهکارهای تأمین مالی ثبت‌نام عمره

سید محسن سجادی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله، سیستم ثبت‌نام فعلی و عقود گوناگون مبادله‌ای و مشارکتی برای تأمین نقدینگی ثبت‌نام عمره از لحاظ شرعی و قانونی بررسی شد. این عقود که در قانون عملیات بانکی بدون ربا تعریف شده است، به جهت قانونی نمی‌تواند برای تأمین نیاز نقدینگی متقاضیان عمره استفاده شود. از جهت شرعی نیز، فقط عقد قرض الحسنه استفاده می‌شود که از جهت قانونی، چون عمره از نیازهای ضروری و عمومی نیست، بانک‌ها مجاز به پرداخت از طریق این عقد، برای ثبت‌نام عمره نیستند. بنابراین پیشنهاد می‌شود سیستم ثبت‌نام تغییر کند و تمام مبلغ، زمان مشخص شدن افراد برنده در قرعه کشی پرداخت شود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی محتواس.

واژگان کلیدی: ثبت نام عمره، کشش، بازار انحصاری، عقود مبادله‌ای، عقود مشارکتی، جعاله.

### مقدمه

حج و عمره از مسائل مهم دینی است که نزد مسلمان اهمیت بسیاری دارد. از لحاظ اقتصادی، کالایی بسیار کم کشش است که عرضه کننده آن به خصوص در بازار انحصاری، توانایی قیمت‌گذاری و فرایندهایی را دارد که درآمد خود را افزایش دهد. در عوض رفاه تقاضا کنندگان را به شدت کاهش می‌دهد. به خصوص که با توجه به محدود بودن عرضه در قیمت‌های موجود، تمام تقاضا کنندگان نمی‌توانند این کالای با ارزش معنوی را به دست آورند. بنابراین برای بسیاری از واسطه‌ها

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مفید.



امکان سوء استفاده در این بازار به وجود می‌آید.

امروزه آن‌چه برای ثبت‌نام عمره در ایران اتفاق می‌افتد، باعث تأمین مبالغ هنگفتی از نقدینگی برای بانک‌ها می‌شود؛ به گونه‌ای که در مرحله اخیر، حدود ۶.۶ میلیون نفر ثبت‌نام کردند. در حالی که ظرفیت اعلام شده ۲.۲ میلیون نفر برای سه سال آینده است.<sup>۱</sup> البته آمارهای منتشر شده، از تعداد ثبت‌نام کنندگان عمره، همچنان متناقض است. مدیرکل روابط عمومی سازمان حج، آمار ثبت‌نام کنندگان را حدود ۵ میلیون نفر اعلام کرد. اندک زمانی بعد، روابط عمومی سازمان، این آمار را تصحیح و ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر اعلام کرد. همان‌طور که همشهری در گزارش پیشین خود پیش‌بینی کرده بود، رئیس سازمان حج و زیارت، آمار ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر را اعلام کرد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، افرادی که در قرعه کشی پذیرفته می‌شوند نیز، به مرور اعزام شده و پول آن‌ها تا زمان اعزام، در بانک می‌ماند. با توجه به این درآمد بالا، بانک‌ها نه فقط از ثبت‌نام استقبال می‌کنند؛ بلکه حاضرند مقداری از هزینه ثبت‌نام را دریافت کنند و مابقی را به صورت تسهیلات در اختیار متقاضیان قرار دهند؛ چراکه این تسهیلات قرار نیست به صورت نقدی به متقاضی واگذار شود و فقط اعتباری است که به نام متقاضی در همان بانک ایجاد می‌شود. در صورتی که فرد برای اعزام به عمره پذیرفته شود، این اعتبار، زمان اعزام در اختیار سازمان حج قرار می‌گیرد؛ اما در صورتی که در قرعه کشی برای اعزام به عمره پذیرفته نشود، ممکن است برای مبلغ ودیعه مقداری سود پرداخت شود و در عوض مجبور است تسهیلات را همراه با سود آن به بانک باز پرداخت کند.

این امر مسائل گوناگونی از لحاظ شرعی به وجود می‌آورد. از جمله این که تسهیلات در قالب کدام عقد بانکی پرداخت می‌شود؟ آیا عقود تعریف شده در قانون عملیات بانکی بدون ربا، می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز به نقدینگی متقاضیان عمره باشد؟ سود پرداختی بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ و...

با توجه به این مطالب، در این مقاله برخی عقود مبادله‌ای و مشارکتی<sup>۳</sup> در قانون عملیات بانکی بدون ربا، ایران، به خصوص برای تطبیق تسهیلات پرداختی به متقاضیان عمره بررسی می‌شود. سپس راه حل جایگزین برای ثبت‌نام عمره به وسیله سازمان حج پیشنهاد می‌شود که سودهای بالا به دلیل واسطه‌گری برای بانک‌ها، بدون هیچ کار مفید کاسته شود. همچنین سازمان حج بتواند از نقدینگی حاصل برای

۱. به نقل از رئیس سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در رسانه‌ها

۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی). <http://www.hamshahrionli.inr/enews.aspx>. ۱۴۹۲۵۱

۳. عقود مبادله‌ای از قبیل فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، و... که دارای بازدهی ثابت می‌باشد و برای افراد ریسک‌گزیر مناسب است. عقود مشارکتی از قبیل مضاربه، مساقات، مزارعه و... که دارای بازدهی متغیر است و می‌تواند در شرایط گوناگون سود آن تغییر کند.



تأمین نیازهای جاری خود بهره برد. علاوه بر این، فقط افرادی که در قرعه کشی پذیرفته می‌شوند، مجبور به پرداخت هزینه‌های سفر عمره باشند.

### بررسی شرایط عرضه و تقاضای عمره در ایران

حج از فروع دین، در کنار نماز و روزه است. بنابراین حج، یکی از کالاهای مهم معنوی مسلمانان است. بر هر مسلمان مستطیع ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup> یک بار واجب می‌شود. در روایات بسیاری بر به‌جا آوردن حج و عمره تأکید شده است (حر العاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۱: صص ۹۳ - ۱۰۸). راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی بیشترین بار گناه را دارد؟ امام علیه السلام فرمودند: کسی که در عرفه و مزدلفه وقوف کند و سعی میان صفا و مروه انجام دهد و طواف این خانه را انجام دهد و نماز پشت مقام ابراهیم علیه السلام به‌جا آورد و با خود بگوید که خداوند مرا نبخشیده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این روایات فراوانی وجود دارد که در آنها حج و عمره شاخص است و ثواب اعمالی مانند کمک به دیگران، روزه عید غدیر، نماز در مسجد کوفه و... را با معیار حج و عمره می‌سنجند. (حر العاملی، ۱۴۱۴ ه.ق)

بنابراین؛ هر چند آمار دقیقی از تعداد متقاضیان حج و عمره و عوامل مؤثر بر تقاضای آن در دست نیست، تابع تقاضای حج و عمره در ایران را نمی‌توان تخمین زده و به‌صورت دقیق از کشش آن بحث کرد؛ اما با توجه به سفارش‌های دینی می‌توان گفت: کشش قیمتی تقاضای حج و عمره بسیار کم کشش است؛ به عبارت دیگر، افراد مسلمان به تغییرات قیمت مسافرت حج و عمره، به آن صورت حساس نیستند و افزایش قیمت آن، تأثیر چشم‌گیری در کاهش تقاضای عمره ندارد. هر چند تغییرات قیمتی شدید، ممکن است افراد را به سمت جانشین‌های آن مانند سفر عتبات و حتی حج تمتع متمایل کند.

۱. آل عمران : ۹۷.

۲. وعنه، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأله رجل في المسجد الحرام: من أعظم الناس وزراً؟ فقال: من يقف بهذين الموقفين: عرفة والمزدلفة، و سعي بين هذين الجبلين، ثم طاف بهذا البيت، و صلي خلف مقام إبراهيم عليه السلام، ثم قال في نفسه و ظن أن الله لم يغفر له، فهو من أعظم الناس وزراً. (حر العاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۱، ص ۹۶)

۳. کشش قیمتی تقاضا، عبارت است از: درصد تغییر در مقدار تقاضا در ازای تغییر در قیمت. به عبارتی  $E = \frac{\Delta Q}{Q} = \frac{\Delta P}{P}$  و اصطلاحاً به کالایی که کشش آن کمتر از یک باشد، یعنی به ازای یک واحد افزایش قیمت، مقدار تقاضا کمتر از یک واحد کاهش یابد، کم کشش گفته می‌شود.



از طرف دیگر، به دلیل محدود بودن مکانی در عمره و محدودیت زمانی و مکانی در موسم حج، سهمیه‌بندی میان کشورهای مسلمان تقسیم می‌شود. طبق اعلام رسمی روزنامه عکاظ - که از قدیمی‌ترین و معتبرترین رسانه‌های عمومی عربستان است -، سال گذشته درآمد عمره، چهار میلیارد ریال سعودی برای دولت بود که بالغ بر یک میلیارد دلار است. براساس پیش‌بینی‌های سال جاری، کمی بیش از سه میلیارد دلار می‌شود. حج برای دولت درآمد کمتری دارد؛ چون دولت، جایگاهی برای بهره‌برداری مادی از حج تدارک ندیده است. (نصیری، بی تا: ص ۲۸)

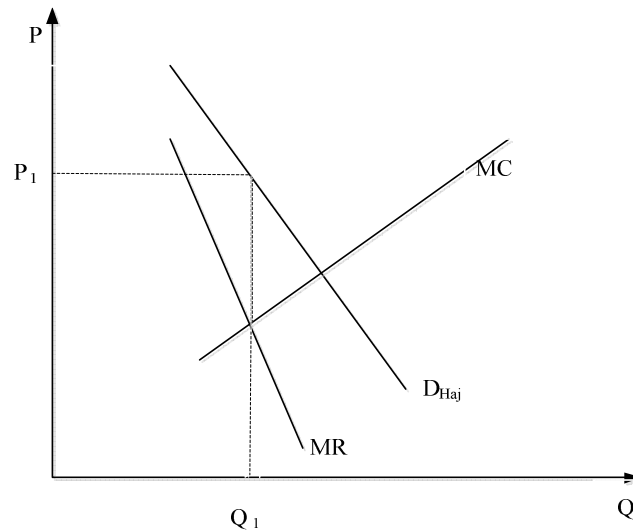
با نگاه اقتصادی، حج و عمره در ایران با توجه به سهمیه اعلامی از سوی عربستان سعودی، از طریق سازمان حج و زیارت عرضه می‌شود. بنابراین اگر بتوان منحنی عرضه‌ای برای عمره تصور کرد، عرضه آن کم‌کشش خواهد بود؛ اما در بازار رقابت کامل، منحنی تقاضای بنگاه خط قیمت است و هر جا خط قیمت منحنی MC را قطع کند، مقدار تعادلی عرضه بنگاه مشخص می‌شود؛ در حالی که در انحصار قیمت، روی منحنی تقاضا، با شیب منفی تعیین می‌شود و این منحنی تقاضا، فقط یک نقطه تقاطع با منحنی MC دارد که انحصارگر در آن عمل نمی‌کند.

بنابراین وقتی رابطه قیمت با منحنی MC و عرضه قطع شود، دیگر منحنی عرضه موضوع بودن خود را از دست می‌دهد؛ زیرا منحنی عرضه نوعی رابطه میان قیمت و مقدار را بیان می‌کند. (شاکری، ۱۳۸۶: ص ۱۲۱)

پس تمام افراد متقاضی حج و عمره مجبورند از راهی پیروی کنند که این سازمان برای ثبت‌نام و اعزام، اعلام می‌کند؛ به عبارت دیگر استطاعت طریقی افراد تا حدودی به برنامه‌های سازمان حج مربوط است. بنابراین مردم برای ثبت‌نام در عمره بایستی به بانک‌های عاملی مراجعه کنند که از سوی سازمان حج اعلام می‌شود و با واریز وجه اعلام شده، ثبت‌نام کنند. از طرفی، چون مردم هیچ نگاه اقتصادی به حج و عمره ندارند، حاضرند به هر صورتی که اعلام شود، برای رفتن به این سفر معنوی اقدام کنند. با برنامه کنونی سازمان حج، افراد بسیاری ثبت‌نام کردند تا از طریق قرعه کشی، عده‌ای برای اعزام مشخص شوند. در این میان، بانک‌ها که حداقل سه برابر ظرفیت اعلامی را ثبت‌نام کردند و تا زمان قرعه کشی، تمام پول را در اختیار دارند، سود هنگفتی از نقدینگی به دست می‌آورند. از این رو نه فقط هزینه‌ای برای ثبت‌نام دریافت نمی‌کنند، بلکه ممکن است در به دست آوردن امتیاز ثبت‌نام عمره‌گزاران با یک‌دیگر رقابت کنند. علاوه بر این بانک‌ها برای جلب ثبت‌نام بیشتر، ممکن است مشوق‌هایی مانند اعطای تسهیلات به ثبت‌نام کنندگان پیشنهاد دهند.

بر اساس شکل شماره ۱ این موارد را می‌توان توضیح داد. که در آن  $D_{Haj}$  نشان دهنده تابع تقاضای حج و عمره است. MR درآمد نهایی و MC هزینه نهایی است. با وجود انحصار، تابع عرضه‌ای وجود نخواهد داشت و قیمت‌گذاری براساس برابری درآمد نهایی با هزینه نهایی و با توجه به تابع تقاضا

صورت می‌گیرد. هر چه تابع تقاضا شیب بیشتری داشته باشد و کم کشش‌تر باشد، قدرت انحصاری عرضه‌کننده افزایش می‌یابد.



شکل ۱ تابع قیمت گذاری حج و عمره توسط انحصارگر

بنابراین چون سازمان حج و زیارت در زمانی کوتاه مدت، برای چند سال ثبت‌نام می‌کند، ممکن است برخی از افرادی که استطاعت مالی نیز دارند، در آن بازه زمانی، با مشکل کمبود نقدینگی مواجه شوند و مایل به گرفتن تسهیلات برای انجام ثبت‌نام باشند. در مورد عمره نیز، با این که استطاعت مالی برای آن شرط نیست، از این رو احتمال تقاضای تسهیلات برای ثبت‌نام جدی‌تر است؛ چون امکان دارد افراد فراوانی - با توجه به سفارشات دینی که بیش از این اشاره شد - بخواهند به عمره مشرف شوند، و چون محدوده زمانی برای ثبت‌نام بسیار کوتاه است، اگر موفق به ثبت‌نام نشوند، تا چند سال از رفتن به عمره محروم خواهند شد.

با این اوضاع که از طرفی مردم برای ثبت‌نام نیاز به نقدینگی در بازه زمانی خاصی دارند و بانک‌ها نیز برای به دست آوردن اعتبار و نقدینگی مایل به پرداخت تسهیلات به متقاضیان هستند؛ این مسئله پیش می‌آید که در سیستم بانکی کنونی ایران با قانون عملیات بانکی بدون ربا، به وسیله چه عقدی می‌توان این نیاز به نقدینگی را تأمین کرد؟

در بخش بعدی، به معرفی برخی عقود مبادله‌ای و مشارکتی می‌پردازیم و آن را از جهت استفاده برای تأمین نقدینگی برای ثبت‌نام عمره بررسی می‌کنیم.



## عقود بانکی

در قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۳، دوازده عقد تعریف شده است. در این میان، قرض الحسنه، عقد مستقل غیر انتفاعی است که با ماهیت بانک سازگار نیست. برخی عقود مشارکتی مانند مزارعه و مساقات، تاکنون بسیار کم استفاده شده‌اند. برخی عقود مبادله‌ای، مانند فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک، هر چند برای تأمین مالی مشتریان برای خرید کالاهای بادوام کاربرد دارد، اما نمی‌تواند پاسخگوی نیاز به نقدینگی مشتری باشد. برخی دیگر مانند سلف، در جهت تأمین نقدینگی مشتریان بوده است؛ اما در موارد خاصی که طبق قانون معین شده است استفاده می‌شود. البته برخی از محدودیت‌های قانونی، ناشی از خاصیت ذاتی این عقود است؛ برای مثال، عقد سلف در مورد تأمین نقدینگی خدمات آینده استفاده نمی‌شود؛ زیرا خدمات، از لحاظ شرعی خرید و فروش نمی‌شود و فقط اجاره داده می‌شود. به عبارت دیگر، این عقود برای در اختیار گزاردن منابع آزاد برای مشتری کاربرد ندارد. برخی مانند خرید دین هر چند مزیت تأمین منابع آزاد را دارد، ولی از جهت شرعی برای صحت آن، بایستی بانک اطمینان به وجود بدهی پیدا کند. همچنین گاه نیاز مشتری به نقدینگی، از جنس بدهی نیست؛ بلکه برای تأمین سرمایه در گردش، خدمات مصرفی مانند عمره و... احتیاج به نقدینگی دارد. در این بخش برخی از عقود معرفی می‌شود.

### عقد قرض الحسنه

بنا بر آنچه در ماده ۱۵ آیین‌نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا آمده است، قرض الحسنه، عقدی است که به موجب آن یکی از دو طرف (قرض دهنده)، مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر (قرض گیرنده) تملیک می‌کند که قرض گیرنده، مانند آن و یا در صورت امکان نداشتن، قیمت آن را به قرض دهنده رد می‌کند. (ماده ۱۵ آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا)

این تعریف و نیز تعریف مندرج در دستورالعمل اجرایی قرض الحسنه اعطایی بانک‌ها، مشعر بر اینکه «قرض الحسنه اعطایی، عقدی است که به موجب آن بانک‌ها (به عنوان قرض دهنده) مبلغ معینی را به قرض، طبق ضوابط مقرر در این دستورالعمل به اشخاص حقیقی یا حقوقی (به عنوان قرض گیرنده)، واگذار می‌کنند که در چارچوب ماده ۶۴۸ ق.م. قرار دارد و مستفاد از آن استقرار رابطه حقوقی داین - مدیون و الزام دو طرف به تمامی شرایطی است که در متن قرار داد ذکر می‌شود.

برخی معتقدند برجسته‌ترین<sup>۱</sup> مشخصه نظام بانک‌داری بدون ربا، اعطای قرض الحسنه با الهام از قانون

۱. البته در صورتی که بانک در اقتصاد اسلامی مؤسسه‌ای انتفاعی باشد، دیگر نمی‌توان گفت برجسته‌ترین مشخصه آن عقدی غیر انتفاعی (قرض الحسنه) است. چرا که قرض الحسنه برای کارهای خیر و تبریعی کاربرد دارد. از این رو با ماهیت بانک سازگاری ندارد.

اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ابزاری که هدف نهایی آن در تأمین نیازهای ضروری و عمومی افراد جامعه بدون انتظار و دریافت سود خلاصه می‌شود. ابزاری که فارغ از دیدگاه‌های محض اقتصادی، از کرامت و اعتبار معنوی خاص انسانی و اجتماعی برخوردار است. در واقع اعطای قرض الحسنه می‌تواند برای آن دسته از افراد جامعه قدرت مالی در حد انتظار را ایجاد کند که بضاعت کافی برای تأمین نیازهای عمومی و ضروری خود ندارند. (هدایتی و دیگران، ۱۳۸۰: صص ۱۰۰ - ۱۱۰)

با توجه به آن‌چه در مورد این عقد آمد، مشخص می‌شود که کار بردش برای تأمین نیازهای اساسی و کمک به افراد بی‌بضاعت است؛ ولی افرادی که برای ثبت نام عمره نیاز به نقدینگی دارند، هر چند تأمین آن از طریق قرض الحسنه اشکال شرعی ندارد؛ اما از جهت اقتصادی، بانک حاضر به پرداخت تسهیلات مجانی نیست. علاوه بر این ممکن است بانک‌ها از لحاظ قانونی نتوانند تسهیلات قرض الحسنه را برای عمره و حج پرداخت کنند؛ زیرا عمره و حج جزء نیازهای ضروری و نیز برای افراد بی‌بضاعت نیست. بنابراین تسهیلات پرداختی بانک‌ها برای عمره، در قالب عقد قرض الحسنه به متقاضیان ثبت نام عمره اعطا نمی‌شود.

#### عقد جعاله

جعاله، در لغت به معنای قرار دادن چیزی برای کسی در ازای انجام کاری است. در اصطلاح شرعی انشا التزام به انجام کار محلل و مقصود در مقابل عوض همراه با صیغه خاص آن است. (الشیخ الجواهری، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۸۷) از خصوصیات این عقد امکان انجام کارهایی است که تا حدودی در مورد کم و کیف کار جهالت وجود داشته باشد. بنابراین برای انجام کارهایی استفاده می‌شود که همراه با ریسک است. همچنین برخی از فقها (همان، ص ۱۸۹)، جعاله را از جمله ایقاعات برشمرده‌اند. بانک‌ها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش امور تولیدی، بازرگانی و خدماتی، برای عامل یا عند الاقتضاء به عنوان جاعل اقدام به جعاله کنند. در مواردی که بانک عامل جعاله باشد، در قرارداد جعاله اختیار بانک برای واگذاری قسمتی از عمل معین به غیر، به عنوان جعاله ثانوی یا هر عنوان دیگر ایرادی ندارد. (قانون عملیات بانکی بدون ربا)

با این حال، آیا بانک می‌تواند از جعاله برای اعطای تسهیلات عمره استفاده کند؟ اگر بانک بخواهد در قالب عقد جعاله برای عمره، تسهیلات اعطا کند؛ چند حالت می‌توان تصور کرد:  
 نخست این که بانک جاعل باشد و افرادی را انتخاب کند که به نیابت از طرف بانک، عمره به جا آورند و در ازای آن جُعَل (عوض) را به آنان بپردازد. باطل بودن این حالت از جهت شرعی مشخص است؛ زیرا بانک شخصیت حقوقی دارد و امکان قصد قربت برای بانک وجود ندارد؛ در حالی که عمره



عملی عبادی است و در آن جهت دیگری وجود ندارد که قابل پرداخت عوض برای بانک باشد. همچنین از لحاظ قانونی، جعاله برای گسترش امور تولیدی، بازرگانی و خدماتی است؛ در حالی که عمره هیچ کدام از این موارد نمی‌باشد. بانک بیشتر به عنوان عامل در عقد جعاله شرکت می‌کند و در موارد محدودی می‌تواند به عنوان جاعل باشد.

دوم، فرض می‌کنیم که سازمان حج، فقط ارائه کننده خدمات عمره (عامل) است و با بانک (جاعل) قرارداد جعاله می‌بندد که در قبال یک میلیون تومان، یک خدمت عمره به هر کسی ارائه می‌دهد که بانک معرفی کند. برای مثال، بانک ملی را در نظر بگیرید که یک میلیارد داده و با سازمان حج قرارداد عامل بودن ارائه خدمات هزار عمره به معرفی شوندگان بانک را می‌گیرد. حال، بانک به مردم اعلام می‌کند که حاضر است این خدمات عمره را نقد به یک میلیون و نسیه به یک میلیون و صد هزار تومان واگذار کند. بنا بر این لازم نیست قرارداد جعاله را به انجام دادن اعمال عمره ببریم که قابل بودن و گذاری نداشته باشد؛ بلکه روی خدماتی می‌بریم که سازمان ارائه می‌کند؛ مانند حمل و نقل، اسکان، تغذیه و.... هر چند این فرض قرارداد جعاله میان بانک و سازمان حج را درست می‌کند، اما با توجه به اینکه هدف تأمین مالی عمره گزاران از طریق قرارداد جعاله است، مشکلی را حل نمی‌کند؛ بلکه در نهایت عمره گزار یا فیش عمره را نقد تهیه می‌کند یا اینکه در قالب فروش اقساطی، خدمات عمره را از بانک خریداری می‌کند؛ البته این کار در صورتی جایز است که بگوییم خدمات، خرید و فروش می‌شوند. در حالی که بیشتر فقهای عظام، عین بودن مبیع را یکی از شرایط صحت بیع می‌دانند.

سوم، بانک، در نقش عامل (پیمانکار) باشد. در این صورت، کسی که درخواست تسهیلات برای ثبت نام عمره می‌کند، جاعل بوده و گویا می‌گوید: هر کس برای من این عمره را به جا آورد، فلان مبلغ را به او خواهم داد. بانک نیز که عامل است، خود جاعل را وکیلش در اجرای عقد جعاله قرار می‌دهد. این حالت فقط حيله‌ای برای فرار از ربا و تسهیلات ربوی است؛ و الا اینکه در حقیقت عامل و جاعل یکی باشد، عقلایی نیست.

چهارم، بانک نقش عامل (پیمانکار) داشته باشد. در این صورت، کسی که برای ثبت نام عمره درخواست تسهیلات می‌کند، جاعل است و گویا می‌گوید: هر کس برای من این عمره را به جا آورد، فلان مبلغ را به او خواهم داد. بانک نیز که عامل است، فرد دیگری را وکیل خود در اجرای جعاله می‌کند که او نیز می‌خواهد به عمره برود؛ به عبارت دیگر هر عمره گزار، برای جاعل دیگر عمره به جا آورد، در حالی که هر کدام از تسهیلات گیرندگان می‌خواهند برای خود عمره به جا آورند. بنابراین بطلان این حالت نیز از جهت فقهی روشن است.

به همین دلیل است که در نظر خواهی‌هایی که از مراجع عظام تقلید صورت گرفته است، بر حرمت

تسهیلات جعاله برای ثبت نام عمره تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه نظر خواهی که از آیت الله العظمی صافی صورت گرفته است به شرح زیر است:

«اخیراً سازمان حج و زیارت، دور جدید ثبت نام عمره مفرده را شروع کرده است. بعضی از بانک‌ها مبلغی را برای (تسهیلات جعاله سفر عمره مفرده) به متقاضیان می‌دهند و در مقابل پرداخت اقساطی آن، مبلغی برای جعل و کارمزد و... می‌گیرند. اینک بفرمایید:

۱. آیا چنین قراردادی مشروعیت دارد یا خیر؟
۲. ثبت نام عمره مفرده با گرفتن این تسهیلات چگونه است؟

پاسخ: این گونه قرارداد جعاله، وجه شرعی ندارد و در واقع، قرض به شرط زیاده می‌باشد که ربا و حرام است و ثبت نام سفر عمره مفرده با پول ربوی جایز نیست.»<sup>۱</sup>

#### عقد مضاربه

مضاربه، قراردادی است که به موجب آن یکی از دو طرف (مالک) عهده‌دار تأمین سرمایه (نقدی) می‌شود. با توجه به این که طرف دیگر (عامل)، با آن تجارت کرده و در سود حاصله شریک باشند. (آیین‌نامه قانون عملیات بانکی بدون ربا، ماده...).

طبق تعریف مضاربه، روشن است که تسهیلات عمره در قالب عقد مضاربه پرداخت نمی‌شود؛ زیرا اول اینکه عمره کاری بازرگانی نیست و سود مادی مستقل ندارد که عمره‌گزار یا عامل پس از انجام عمره، اصل سرمایه بانک و سود حاصل را که سود تجارت است به بانک باز پرداخت کند. در این جا دو عقد مشارکتی آمده و مشخص است که با عقد مزارعه و مساقات و بقیه عقود مشارکتی نیز، امکان دریافت تسهیلات برای ثبت نام عمره وجود ندارد. در قسمت بعدی، برخی عقود مبادله‌ای معرفی شده و امکان پرداخت تسهیلات برای ثبت نام عمره در قالب این عقود بررسی خواهد شد.

#### عقد فروش اقساطی

فروش اقساطی از عقود مبادله‌ای است که بر مبنای بیع نسبه قرار دارد و در آن کالای کنونی در مقابل ثمن آینده فروخته می‌شود. (الانصاری، ۱۴۲۰ ه.ق، ج: ۶، ص: ۱۹۹)

مطابق دستورالعمل‌های اجرایی قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک‌ها می‌توانند منابع خود را به فروش اقساطی مسکن، مواد اولیه، لوازم یدکی و ابزار کار و وسایل تولید، ماشین آلات و تأسیسات تخصیص دهند. ماده یک دستورالعمل اجرایی فروش اقساطی بیان می‌دارد: مقصود از فروش اقساطی

۱. ابزارهای مشتقه بررسی فقهی و اقتصادی، غلام علی معصومی‌نیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹. <http://www.ghatreh.com/news/۸۳۲۴۸۴۴.html>



عبارت است از واگذاری عین به بهای معلوم به غیر، به ترتیبی که تمام یا قسمتی از بهای مزبور به اقساط مساوی و یا غیر مساوی در سررسید یا سررسیدهای معین دریافت شود. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۹) مطابق این دستورالعمل، بانک‌ها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش امر مسکن، واحدهای مسکونی ارزان قیمت را فقط بنا به درخواست کتبی و تعهد متقاضیان مبنی بر خرید این گونه واحدها به صورت اقساطی به آنان به فروش برسانند. این واحد به طور مستقیم یا از طریق اعطای هر کدام از انواع تسهیلات بانکی به وسیله آنها احداث شده است. به همین صورت بانک‌ها می‌توانند مواد اولیه و لوازم یدکی و ابزار کار مصرفی و همچنین وسایل تولید، ماشین آلات و تأسیساتی خریداری کنند که عمر مفید آنها بیش از یک سال باشد و به صورت اقساطی به متقاضیان این گونه کالا به فروش برسانند.

#### عقد سلف

دو عبارت سلم و سلف معنای مشترک دارند، که عبارت است از فروش کالای موصوف در ذمه برای تحویل در آینده در مقابل شیء حاضر. فقهاء نیز عباراتی نزدیک به همین مضمون آورده‌اند و جواز این بیع اجماعی است. (العلامه الحللی، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱۱، ص ۲۵۸) منظور از معامله سلف، پیش خرید نقدی محصولات تولیدی به قیمت معین می‌باشد. (باتوجه به ضوابط شرعی). (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۴۰) بانک‌ها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم، جهت تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، اعم از اینکه مالکیت این واحدها متعلق به شخص حقیقی و یا حقوقی باشد، منحصراً بنا به درخواست این گونه واحدها، مبادرت به پیش خرید محصولات تولیدی آنها کنند. (همان، ماده ۴۱)

#### اجاره به شرط تملیک

اجاره به شرط تملیک، عقد اجاره‌ای است که در آن شرط شود مستأجر در پایان مدت اجاره، در صورت عمل به شرایط قرارداد، عین مستأجره را مالک شود. معلوم است که اجاره به شرط تملیک، از سه عقد خرید، اجاره و واگذاری یا فروش تشکیل می‌شود. (هدایتی، و دیگران، پیشین، ص ۱۹۳) به عبارت دیگر اجاره به شرط تملیک شامل دو عقد بیع و یک عقد اجاره است. با توجه به آن چه که در تعریف فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک آمد، مشخص است که این عقود برای اعطای تسهیلات عمره هیچ کاربردی ندارد. عقد سلف نیز، هر چند برای تأمین نقدینگی استفاده می‌شود، اما در عمره قرار نیست کالا یا خدمتی برای آینده فروخته شود تا از عقد سلف، برای تأمین نقدینگی متقاضیان ثبت نام عمره استفاده شود.



### خرید دین

مراد از دین، هر مالی است که در ذمه شخص به اسبابی اعم از قرض، خرید و فروش، اتلاف، غصب و... ثابت شده است. بنابراین در قرض، قرض گیرنده مدیون و در سلف، مبیع دینی است که در ذمه فروشنده قرار گرفته و در معامله نسیه، ثمن دینی است که در ذمه خریدار قرار گرفته است. در مواردی که انسان ضامن چیزی می شود نیز، آن مورد در ذمه شخص ضامن قرار گرفته است. (معصومی نیا، ۱۳۸۹: صص ۹۵ - ۹۶)

یکی از مباحث مهم صدق عنوان «بیع» بر معامله روی دین است. زیرا بیشتر فقها<sup>۱</sup> عین بودن مبیع را شرط صحت بیع می دانند. دلیل ایشان بر این امر، تبادل عرفی و صحت سلب از تملیک منفعت و تبادل است<sup>۲</sup>؛ یعنی عرف، مفهوم بیع را در مورد تملیک اعیان به کار می برد. استعمال بیع در تملیک اعیان حقیقت است و در غیر آن مجاز است. البته برخی (الخمنی، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۱: ص ۳۲) مال بودن را در مبیع کافی می دانند که در این صورت عنوان «مال» بر دین صادق است. براساس اعتبار عین بودن مبیع، چون عین یا خارجی و فیزیکی است و یا کلی که در ذمه فرد قرار می گیرد، دین هم از امور اعتباری است که در ذمه قرار می گیرد و از این رو آن را ملک، مملوک می دانند. پس عقلاً، آن چه را طلبکار در ذمه بدهکار دارد، ملک او دانسته و قابل نقل و انتقال و خرید و فروش می دانند.

محل نزاع فقهی در مورد بیع دین، چگونگی وقوع آن است. بیع دین صورت های فراوانی دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از: بیع دین حال (سررسید شده) به بدهکار، بیع دین حال به غیر بدهکار و بیع دین مؤجل (که سررسید آن فرا نرسیده است). قسم اول آن از نظر همه فقها جایز است، (النجفی الجواهری، بی تا، ج ۲۴: ص ۳۴۴) و فروش دین سررسید شده به غیر بدهکار را نیز همه به غیر از ابن ادریس<sup>۳</sup> جایز می دانند؛ اما فروش دین، قبل از سررسید را برخی به طور مطلق (یعنی تفاوتی میان بدهکار و غیر بدهکار قائل نشده اند). جایز نمی دانند. (النجفی الجواهری، پیشین، صص ۳۴۸ - ۳۴۴) در برابر این نظر، عده بی شماری (الحسینی العاملی، بی تا، ج ۵، ص ۲۱) قائل به جواز بیع دین مؤجل، مانند بیع دین حال هستند و معتقدند که دین مؤجل، حق مالی است و بیع آن جایز است؛ بنابراین خرید دین از جهت فقه امامیه، پذیرفته مشهور فقهاست.

۱. «لاخلاف ولا اشکال فی اعتبار کون المبیع عبئاً ولذا اشتهر بینهم انه لنقل الأعیان کإشهار کون الإجارة لنقل المنافع» محمد حسن النجفی الجواهری، جواهر الکلام، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸)، ج ۲۲، ص ۲۰۸.
۲. تبادل و صحت سلب از علائم شناخت حقیقت از مجاز در کتب اصولی معرفی شده است.
۳. ابن ادریس الحلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۸.



خرید دین از لحاظ قانونی، در عقود مصوب مجلس شورای اسلامی وجود نداشت؛ ولی شورای نگهبان به صورت موقت، اجازه داد این عقد را انجام دهند. بنا به تعریف اسناد تجاری، به آن دسته از اسناد و اوراق بهادار اطلاق می‌شود که مفاد آن حاکی از بدهی معاملات تجاری باشد. بانک‌ها به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت واحدهای تولیدی، بازرگانی و خدماتی، می‌توانند اسناد و اوراق تجاری متعلق به این قبیل واحدها را طبق ضوابط این آیین‌نامه تنزیل کنند. این امر در صورتی به وسیله بانک‌ها مجاز است که سررسید آنها بیش از یک سال نباشد و جنبه صوری (غیر واقعی) نداشته باشد. (هدایتی و دیگران، پیشین، ص ۲۴۵) در ماده ۹۸ قانون برنامه پنجم که به تصویب شورای نگهبان نیز رسید، ببع دین، کنار عقد استصناع و مرابحه، به مجموعه عقود بانکی اضافه شد.

از تعریف فوق مشخص است که خرید دین به صورت ابزار بدهی به گونه‌ای است که معامله اولی بایستی خارج از بانک صورت گیرد و شخص متقاضی تسهیلات، پیش‌تر طلبکار باشد. سپس با فروش اسناد حاکی از طلب خود به بانک، اقدام به تأمین نقدینگی خود کند؛ بنابراین خرید دین معامله‌ای است که بایستی یک طرف آن، یعنی تعهدات مدت‌دار اولیه خارج از بانک انجام شود؛ از این رو پاس‌خگوی تقاضای افرادی نیست که بدهی آنان به صورت اوراق بهادار یا ناشی از نیاز به نقدینگی برای تأمین حقوق و یا برای تأمین کالا یا خدمات مصرفی مانند عمره است.

#### راهکار پیشنهادی برای ثبت نام عمره

پس از بررسی عقود مبادله‌ای و مشارکتی در قانون عملیات بانکی بدون ربا مشخص شد که هیچ کدام از عقود موجود، برای تأمین نقدینگی ثبت نام عمره استفاده نمی‌شوند. از لحاظ شرعی نیز، فقط عقد قرض الحسنه است که برای ثبت نام عمره استفاده می‌شوند؛ اما این عقد نیز برای نیازهای ضروری و عمومی به طور قانونی در مجموعه عقود بانکی گنجانده شده است و اثبات ضروری بودن عمره، به راحتی امکان پذیر نیست.

از طرفی روش فعلی و مدت کوتاه ثبت نام عمره و حج، برای متقاضیان تشریف به سرزمین وحی، راهی جز تأمین نقدینگی با استفاده از تسهیلات بانکی نمی‌گذارد. چه بسا برای انجام امری مستحب، گرفتار ربا یا عقود باطل شوند.

بنابراین سازمان حج، می‌تواند روش ثبت نام عمره را تغییر دهد. برای مثال، این سازمان می‌تواند برای سهمیه‌بندی محدود بودن اعزام خود، ابتدا پیش ثبت نامی انجام دهد و از متقاضیان درخواست کند که در سایت سازمان حج نام نویسی کنند و هزینه‌های اولیه از قبیل قرعه کشی، سایت اینترنتی، و... را بپردازند. سپس با مشخص شدن افراد، آن‌ها را به کاروان‌های مربوط به اعزام معرفی کنند و نزدیک به زمان اعزام، هزینه کامل از عمره گزار دریافت شود.

با این روش، نخست جلوی سودهای کلان بانک‌ها گرفته می‌شود و بانک‌ها به جای برنامه‌ریزی برای سرمایه‌گذاری سود بیشتر، از کارهای جانبی به سمت برنامه‌ریزی از طریق سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی و خدماتی می‌روند. دوم، رفاه متقاضیان عمره افزایش می‌یابد و دیگر مجبور نیستند در مدتی کوتاه، کل مبلغ لازم برای اعزام به عمره را فراهم کنند. همچنین سازمان برای جلوگیری از ضرر ناشی از ثبت نام‌هایی که در موعد مقرر حاضر به اعزام نیستند، ظرفیت‌های مازاد معرفی کرده و بلافاصله جایگزین کند.

نکته پیشنهادی دیگر این است که سازمان حج و زیارت، در راستای خصوصی‌سازی و افزایش رفاه عمره‌گزاران، کارهای تصدی‌گری خود را به بخش خصوصی واگذار کند و با نظارت قوی و مستمر، باعث افزایش رفاه مردم شود؛ زیرا با تأسیس شرکت‌های گوناگون اعزام به عمره، هر کدام با دیگری در جهت کاهش قیمت و افزایش کیفیت خدمات با دیگری رقابت می‌کنند. در این صورت متقاضیان براساس تفاوت در خدمات حمل و نقل، اسکان، خوراک و...، قیمت‌های گوناگونی را برای اعزام به عمره می‌پردازند.

علاوه بر این، با از میان رفتن بازار انحصاری ثبت‌نام و اعزام به عمره، بازار سیاه آن تا حدودی تعدیل می‌شود؛ زیرا هر چند بازار سیاه، ناشی از محدود بودن عرضه است، اما با تنوع عرضه، افرادی که با توجه به زمان کوتاه ثبت نام، نام نویسی کرده تا در زمان نبود عرضه دولتی، کالای خود را با قیمت بسیار بالاتر عرضه کنند، با ریسک بیشتری برای نبود متقاضی خرید امتیاز عمره مواجه خواهند شد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از آن‌چه در این مقاله آمد نتایج زیر به دست آمد:

۱. شرایط کنونی ثبت‌نام عمره، موجب به وجود آمدن بازار انحصاری می‌شود که رفاه متقاضیان عمره را به شدت کاهش می‌دهد.
  ۲. عقود بانکی معرفی شده در قانون عملیات بانکی بدون ربا، قابلیت تأمین نقدینگی برای ثبت‌نام عمره را ندارد.
  ۳. از لحاظ شرعی، فقط عقد قرض الحسنه برای تأمین نقدینگی مورد نیاز عمره استفاده می‌شود، اما از جهت بانکی، نمی‌توان از عقد قرض الحسنه برای این کار استفاده کرد.
- بنابراین برای بهبود وضعیت ثبت‌نام متقاضیان عمره و کاهش عقود ربوی یا باطل، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:
۱. سیستم ثبت‌نام عمره تغییر کرده، و متقاضیان ابتدا فقط براساس هزینه‌های اولیه در سایت سازمان ثبت‌نام نموده، سپس برنده شدگان در هنگام نوبت سفر به عمره هزینه کامل را پردازند.



۲. سازمان حج و زیارت می‌تواند در راستای خصوصی سازی و کاهش حجم دولت، کارهای تصدی‌گری مربوط به حج و عمره را به شرکت‌های خصوصی واگذار نماید.

#### ◀ منابع

۱. «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، ابن ادريس الحلی، محمد بن منصور بن احمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲.
۲. کتاب المکاسب، مرتضی الأنصاری، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاری، ۱۴۲۰، قم.
۳. وسائل الشیعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱۱، ۱۴۱۴ هـ ق.
۴. «مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة»، سيد محمد جواد الحسينی العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۵.
۵. «اقتصاد خرد ۲»، عباس شاکری، نشر نی، ۱۳۸۶، تهران.
۶. «تذکرة الفقهاء»، حسن بن یوسف العلامة الحلی، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۰، قم.
۷. «تحليل اقتصادى نظريه و کاربرد»، چارلز موريس و اون فليپس، ج ۲، حسن سبحانی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.
۸. «کتاب البيع»، سيد روح الله الموسوی الخمينی، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱.
۹. «بانکداری اسلامی»، سيد عباس موسویان، پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۳۸۵، تهران.
۱۰. «جواهر الكلام»، محمد حسن النجفی الجواهری، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت.
۱۱. «آشنایی با عربستان»، عبدالله نصیری، بی تا، بی نا، نرم افزار حج، موسسه نرم افزاری نور، قم.
۱۲. «عملیات بانکی داخلی» - ۲، سيد علی اصغر هدايتی، علی اصغر سفری، حسن کلهر، محمود بهمنی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری، ۱۳۸۰.
۱۳. «عروة الوثقی»، سيد محمد کاظم اليزدی الطباطبایي، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم.

۱. <http://www.ghatreh.com/news/۸۳۲۴۸۴۴.html>

۲. <http://www.hamshahrionli.inr/enews-۱۴۹۲۵۱.aspx>

## پژوهشی فقهی در تأثیر هزینه سوغات و ولیمه حج در استطاعت

ابراهیم صالحی حاجی آبادی<sup>۱</sup>

مجید رضایی دوانی<sup>۲</sup>

### چکیده

سوغات و ولیمه حج و نیز نوع و میزان آنها، ممکن است در استطاعت حج نقش ایفاء کند. موضوعات و مسائل مستحدثه‌ای که پیرامون این دو مسئله طرح شده، قابل بررسی بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه روایتی که گویای ابعاد مسئله باشد، وجود ندارد و تنها در چند روایت اصل سوغات و ولیمه امری مستحب قلمداد شده است. اما با تکیه بر عرف و لوازمی که در شرایط خاص و زمانهای مختلف ایجاد می‌کند، تأثیر هزینه سوغات و ولیمه در استطاعت قابل تأیید فقهی است. مقاله حاضر در پی بیان دیدگاه فقهاء و مفسرین فریقین بوده و با تکیه بر عرف متشرعه، حکم آن را تحلیل می‌کند.

کلید واژه‌ها: حج، سوغات، ولیمه، استطاعت

### مقدمه

زیارت بیت الله الحرام مهم‌ترین اجتماع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اسلام است. عملی که در طول سال به صورت عمره رایج بوده و در ماه ذی الحجه برای افرادی که مستطیع هستند، در طول عمر یک مرتبه واجب می‌گردد. در میان کتب روایی و فقهی مباحثی پیرامون تبیین معنای استطاعت مطرح شده و در صورتی فرد مستطیع می‌شود که دارای شرایطی باشد. از جمله مباحثی که در درباره استطاعت طرح شده آن است که آیا ولیمه دادن و سوغاتی آوردن حاجی نیز از شرایط

۱. فارغ التحصیل دانشگاه مفید، قم دانشگاه مفید، گروه معارف قرآن.

۲. عضو هیات علمی دانشگاه مفید و مدیر مرکز مطالعات قرآن

استطاعت هست یا خیر؟! این دو موضوع در روایات به صورت کلی مطرح شده و چند روایت در مورد آنها وارد شده که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم. اهمیت این بحث از آن جهت است که برخی افراد به علت نداشتن هزینه سوغات و ولیمه از رفتن به حج استنکاف می‌ورزند و یا در رفتن تاخیر می‌کنند و برداشتی عمومی آن است که استطاعت منوط به داشتن هزینه ولیمه و هدیه است. اگر خرید سوغات امری واجب تلقی شود باید آثار اقتصادی آن را پذیرفت و به سادگی نمی‌توان زائر را از خرید هدایا به علت خروج ارز و تراز منفی بازرگانی منع کرد؛ ولی اگر اثبات شود که هزینه‌های مذکور در استطاعت دخیل نیست و خرید هدایا واجب نیست و از امور مستحب به شمار می‌آید و در منطقه الفراق قرار دارد، می‌توان با حکم حکومتی آن را منع کرد. پرسش اصلی مقاله این است که آیا هزینه ولیمه و هدیه در استطاعت نقش دارد یا خیر؟ فرض می‌کنیم که شرط تحقق استطاعت، علاوه بر داشتن مخارج رفت و برگشت و دیگر هزینه‌های حج، این است که شخص در صورت مراجعت به وطن، هزینه سوغات و مخارج پذیرایی را به صورت متعارف و مطابق با شان و آبرویش داشته باشد. برای سامان دادن بحث با استفاده از روش فقهی اجتهادی مرسوم، ادله را مورد بررسی قرار می‌دهیم و حکم فقهی را استنباط می‌کنیم. برای رسیدن به حکم فقهی باید استطاعت با استفاده از ادله تعریف و سپس حکم ولیمه و هدایا و سوغات بیان شود.

#### الف) استطاعت

یکی از مسائل مهم درباره حج بحث استطاعت است. استطاعت از ماده طوع،<sup>۱</sup> به معنای قدرت داشتن بر انجام کاری است.<sup>۲</sup> این واژه اخص از قدرت می‌باشد، زیرا هر مستطیع قادر است، اما هر قادری مستطیع نیست. استطاعت نامی است که برای معانی چون، اراده بر انجام فعل، عدم مانع برای انجام فعل و مقدماتی که فعل بر آن مترتب می‌شود، وضع شده است.<sup>۳</sup> بنابراین استطاعت به معنای قدرت بر انجام عملی است، البته به شرط وجود شرایطی چون صحت بدن، ارتفاع موانع و وجود زاد و راحله [به اندازه کافی برای ایاب و ذهاب و خرج عائله].<sup>۴</sup> همان‌گونه که بیان شده است: استطاعت داری اقسامی است از جمله استطاعت عقلیه، شرعیه، جسمی، مالی و...<sup>۵</sup> در این بحث استطاعت مالی که شامل سوغات و ولیمه نیز می‌گردد، مد نظر است.

۱. العین، ج ۲، ص ۲۱۰؛

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴۲؛

۳. الفروق اللغویة، ص ۴۷؛

۴. الناصریات، ص ۳۰۳؛

۵. رک مستند الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۵؛ الموسوعة الفقهیة المیسرة، ج ۲، ص ۳۲۸.

استطاعت، از نظر عرف، شرع و لغت به معنای «راحتی امر و ارتفاع مشقت بوده» و صرف قدرت باعث تحقق آن نمی‌گردد. هنگامی که شخصی گوید: «لا أستطيع شرب هذا الدواء» نمی‌توانم این دارو را بنوشم؛ گویای آن است که نوشیدن این دارو برای من بسیار سخت است. بنابراین کسی که سفر به مکه برایش مشقت فراوان دارد، یا نفقه عیال را در مدت ایام حج ندارد، این فرد مستطیع نیست.<sup>۱</sup> در بیان معنای استطاعت اختلاف نظر وجود دارد، برخی مراد از آن را زاد و راحله دانسته‌اند<sup>۲</sup> و بعضی دیگر معتقدند: فرد اگر به هر طریق خود را به مکه برساند، مستطیع می‌گردد؛ اما آن‌چه از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده این است: مستطیع به فردی اطلاق می‌گردد که دارای زاد و راحله و نفقه خانواده بوده و مبلغی نیز برای هنگام بازگشت داشته باشد تا امور او را کفایت کند.<sup>۳</sup> بنابراین مراد از استطاعت همان زاد و راحله است، یعنی فرد از لحاظ مالی قدرت داشته باشد، مخارج رفت و برگشت حج را پرداخت نماید و اطلاق لفظ «استطاع» در آیه ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾<sup>۴</sup> شامل زاد و راحله، قدرت جسمانی و تمکن انفاق بر خود و عائله‌اش بعد بازگشت از مکه نیز می‌شود.<sup>۵</sup>

در میان اهل سنت نیز در بیان معنای استطاعت اختلاف است. برخی رسیدن به بیت الله، بدون مشقت و همراه با امنیت بر نفس و مال و قدرت بر انجام فرائض و ترک محرمات را استطاعت می‌دانند.<sup>۶</sup> مالکی‌ها معتقدند: استطاعت فقط با وجود قوه جسمانی محقق می‌شود و کسی که فاقد قدرت جسمانی است، اما زاد و راحله دارد، مستطیع نیست.<sup>۷</sup> در مقابل شافعی‌ها معتقدند: استطاعت تنها زاد و راحله را در بر می‌گیرد، اما قوه جسمانی شرط نیست.<sup>۸</sup> از ظاهر کلام مالک برمی‌آید راحله شرط استطاعت نیست و در توجیه مراد از «زاد و راحله» می‌گوید: مراد امکان رسیدن به مکه، بدون مشقت و ترس بر مال و جان است. مردی زاد و راحله دارد، اما توان رفتن ندارد. در مقابل فردی قوه رفتن دارد، بنابراین از اولی حج ساقط و بر دومی واجب می‌شود.<sup>۹</sup> بنابراین از نظر مالک راحله در وجوب حج معتبر نیست اما راجع به «زاد»، قدرت و حصول آن را شرط نمی‌داند بلکه اگر فرد صنعتی دارد که با آن

۱. الناصریات، صص ۳۰۴ و ۳۰۵؛ ریاض المسائل، ج ۶، ص ۵۸.

۲. الناصریات، ص ۳۰۳.

۳. رک ینابیع الموده، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴. آل عمران/۹۷.

۵. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۵؛ رک الأمتل، ج ۲، ص ۶۰۹.

۶. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۷۸.

۷. الاحکام، ابن حزم، ج ۷، ص ۹۱۸.

۸. الاحکام، ابن حزم، ج ۷، ص ۹۱۸.

۹. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۸.

در طی طریق می‌تواند حوائج خودش را بر طرف نماید، حج بر او واجب می‌گردد.<sup>۱</sup> در قرآن کریم واژه استطاعت یک مرتبه در آیات مربوط به حج استعمال شده که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾<sup>۲</sup> «...و حج بیت الله الحرام برای خدا بر عهده مردمی است که بتوانند راهی به آن یابند...».

علماء اهل سنت تفسیرهای متفاوتی از «سبیل» ارائه کرده‌اند. اصل «سبیل» به معنای وصول [به مکه] است و به همین علت لفظ «سبیل» به «طریق» نیز اطلاق می‌گردد.<sup>۳</sup> بنابراین استطاعت سبیل همان امکان وصول به مقصد است.<sup>۴</sup> «سبیل» در راه دور، نیازمند زاد و راحله می‌باشد، بر خلاف «سبیل نزدیک» که نیاز به زاد و راحله ندارد. به همین علت عده‌ای سبیل را به معنای قدرت و تحمل طی طریق تفسیر کرده‌اند.<sup>۵</sup> شافعی معتقد است: «مراد از استطاعت در کتاب و سنت و اجماع آن است که مرد دارای زاد و راحله باشد تا او را در رفت و برگشت یاری نماید.»<sup>۶</sup> در نگاه عکرمه، سبیل به معنای صحت بدن است.<sup>۷</sup> در روایتی که از رسول اکرم ﷺ نقل شده: مراد از سبیل همان زاد و راحله است.<sup>۸</sup>

در کتب فریقین نیز روایاتی در بیان تعریف استطاعت بیان شده است. برخی اهل سنت از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند: «وقتی آیه فوق نازل شد، مردی بلند شد و سؤال کرد: یا رسول الله مراد از «سبیل» چیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: منظور از استطاعت زاد و راحله است.»<sup>۹</sup> لازم به ذکر است همین روایت را انس نقل کرده و سند آن به شرط شیخین صحیح است.<sup>۱۰</sup> در روایت دیگری وارد شده: مراد از «سبیل به بیت» همان زاد و راحله هست.<sup>۱۱</sup> نقل شده: مردی از رسول الله سوال کرد: چه چیزی باعث وجوب حج می‌گردد؟ در پاسخ فرمودند: زاد و راحله!<sup>۱۲</sup> این روایت از جهت سند، حسن است؛<sup>۱۳</sup> هر

۱. الناصریات، ص ۳۰۴.

۲. آل عمران: ۹۷.

۳. معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۴۴۷.

۴. احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۳۰.

۵. التحرير و التنوير، ج ۳، ص ۱۶۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۵۰-۱۵۲؛ معانی القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶. احکام القرآن، شافعی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۷۱۴.

۸. تفسیر القرآن صنعانی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۹. سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۰. المستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۴۲؛ نصب الرأیة، ج ۳، ص ۷۹.

۱۱. معرفة السنن و الآثار، بیهقی، ج ۳، ص ۴۷۶؛ سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۶۷؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ سنن الدار قطنی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۳. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۵۴؛ العهود المحمدیة، ص ۲۲۰.



چند برخی دیگر آن را «جدا ضعیف» می‌دانند.<sup>۱</sup> که قوت و ضعف یک روایت به مبنای رجالی افراد باز می‌گردد. به هر حال از مجموع این دسته از روایات اهل سنت، می‌توان تواتر اجمالی بدست آورد که مراد از سییل، همان زاد و راحله است.

اما در کتب روایی شیعه معنای فوق بیشتر بسط داده شده است. به عنوان نمونه چند روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. مردی از امام صادق علیه السلام درباره «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سوال کرد؟<sup>۲</sup> ایشان فرمودند: مردم چه می‌گویند؟ آن شخص گفت: مراد زاد و راحله می‌باشد! امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم ابوجعفر همین مسئله سوال شد، وی پاسخ دادند: [اگر مراد زاد و راحله باشد] مردم در این صورت هلاک شده‌اند! اگر چنین بود که هر کسی که دارای زاد باشد و به اندازه قوت عیال خود راحله داشته باشد، و بدین وسیله از مردم بی‌نیاز گردد... از آن حضرت سوال شد مراد از «سییل» چیست؟ فرمودند: مراد سعه و گسترش در مال است، به گونه‌ای که با مقداری از این مال حج بجای آورد و مقداری را برای مخارج عیال خود باقی بگذارد، آیا خداوند زکات را واجب نکرد، و آن را تنها بر کسانی واجب نمود که دوپست درهم دارایی داشته باشند».

روایت از جهت سند موثق و قابل استناد بوده،<sup>۳</sup> و از جهت دلالت تصریح دارد حاجی باید افزون بر مخارج رفت و برگشت خود، مالی نیز داشته باشد تا مخارج اهل و عیال خود را پرداخت نماید. بنابراین فردی که هزینه رفت و برگشت را دارد، اما نفقه عیال خود را در این مدت حج ندارد، مستطیع نیست. پس لازم است فرد افزون بر مایحتاج سفر مکه از زاد و راحله، نفقه خانواده‌اش را در مدتی که در حال رفت و برگشت است، را نیز دارا باشد.<sup>۴</sup>

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده: «كفي بالمرء إنهما أن يضيع من يقوت».<sup>۵</sup> «همین گناه برای [عذاب و گرفتاری] مرد کفایت می‌کند که قوت عیال خود را ضایع نماید؛ زیرا نفقه متعلق به حقوق انسانهاست که تاکید فروانی در پرداخت آن شده است.<sup>۶</sup> بنابراین ظاهراً نفقه اهل و عیال جزء مخارج حج بوده و کسی که این نفقه را دارا نیست، مستطیع نمی‌شود.

۱. ضعیف سنن الترمذی، ص ۹۳.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ فقه القرآن، قطب راوندی، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۳. کتاب الحج، ج ۳، ص ۴۹.

۴. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۵۵.

۵. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۸۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۵۲؛ مستدرک وسائل

الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۸.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۵۶.



۲. محمد بن یحیی گوید: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که حفص کناسی از آن حضرت راجع به آیه فوق ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ سوال کرد؟ امام فرمودند: کسی که از حیث بدن صحیح باشد... و دارای زاد و راحله نیز باشد، این فرد مستطیع می‌باشد. در این روایت افزون بر زاد و راحله، صحت بدن نیز شرط شده است.<sup>۱</sup> شیخ صدوق همین روایت را از ابن ابی عمیر از هشام بن حکم نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۳. امام رضا علیه السلام در نامه‌ای که به مأمون درباره حق و شرایع دین نوشت، بیان نمود: «...خداوند حج خانه را بر هر کسی که مستطیع است، واجب گرداند و مراد از «سبیل» زاد و راحله با صحت بدن می‌باشد».<sup>۳</sup>

۴. عن الأعمش، عن جعفر بن محمد... و حج البيت واجب لمن استطاع إليه سبيلا وهو الزاد والراحلة مع صحة البدن وأن يكون للانسان ما يخلفه علي عياله وما يرجع إليه بعد حجه...<sup>۴</sup> قسمت پایانی این روایت «ما يرجع اليه بعد حجه» به صراحت بیان می‌دارد، فرد حاجی باید افزون بر مخارج رفت و برگشت و مخارج عیال، مالی داشته باشد، تا بعد از بازگشت، امورش اصلاح گردد.

با توجه به آنچه بیان شد، استطاعت مالی افزون بر آنکه مخارج زاد و راحله و عیال را در بر می‌گیرد، باید حاجی، مبالغ بیشتری داشته باشد تا هنگام بازگشت دچار تنگ‌دستی و سختی نشود تا مجبور شود برای گذران مخارج، از دیگر افراد قرض کند.

#### (ب) حکم فقهی ولیمه

معنای ولیمه: ولیمه از ماده «ولم» به معنای جمع کردن می‌باشد.<sup>۵</sup> همانگونه که اصل معنای «ولیمه» به معنای اجتماع شیء و تمامیت آن است و از آنجا که ولیمه دادن باعث اجتماع مردم می‌گردد، به این نام شهرت یافته است.<sup>۶</sup> [غالباً] ولیمه برای مراسم عروسی داده می‌شود؛<sup>۷</sup> هر چند به هر طعامی که برای دعوت و غیره نیز مهیا گردد، اطلاق می‌گردد.<sup>۸</sup> از مفهوم کلام اهل لغت به دست می‌آید، ولیمه مختص

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. التوحید، ص ۳۵۱.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. «...اعمش از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد: ...و حج خانه خدا بر کسی که مستطیع باشد، واجب می‌باشد و مراد از «سبیل» زاد و راحله با صحت بدن می‌باشد، و اینکه برای انسان مالی باقی بماند تا نفقه خانواده‌اش باشد و بعد از آنکه از حج باز می‌گردد، برای خودش نیز مالی بماند». الخصال، ص ۶۰۳-۶۰۶.

۵. تاج العروس، ج ۹، ص ۹۶.

۶. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۸۷.

۷. العین، ج ۸، ص ۲۴۴؛ النهایة، ج ۵، ص ۲۲۶.

۸. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۸۷.

به عروسی نیست، و هیچ ترجیحی در عروسی ندارد و همانگونه که در عروسی استعمال می‌شود، در غیر عروسی نیز به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

بنابراین معنای ولیمه یعنی اطعام دادن برای هر اتفاق و حادثه شاد می‌باشد، هر چند امروزه استعمال آن در عروسی شهرت بیشتری دارد.<sup>۲</sup> اما این که برخی مدعی شده‌اند: ولیمه مخصوص عروسی است و بر غیر عروسی اطلاق نمی‌گردد و قول لغوی ارجح می‌باشد، زیرا آنها اهل لسان بوده و به موضوعات آگاه‌تر از دیگران می‌باشند.<sup>۳</sup> این مطلب صرف ادعاست و اعتباری ندارد. زیرا در شریعت ولیمه برای غیر عروسی نیز استعمال شده است. بنابراین از جمله مصادیق و موارد ولیمه دادن، هنگامی است که حاجی از مکه باز می‌گردد.

#### روایات مربوط به ولیمه

در رابطه با ولیمه دادن حاجی سه دسته روایات وجود دارد. در یک دسته به طور مطلق و بدون تعیین مصداق، ولیمه امری حق شمرده شده که این اطلاق شامل ولیمه حج نیز می‌گردد. دسته دیگر احادیثی است که بیان کرده مسافر هنگام بازگشت، از سفر ولیمه بدهد و دسته سوم اخباری است که به طور خاص از ولیمه حج، سخن به میان آورده است.

#### دسته اول

در اینجا به روایاتی که به طور مطلق ولیمه دادن را امری پسندیده برشمرده اشاره می‌شود. لازم به ذکر است گرچه مرحوم کلینی رحمته الله علیه، این دو روایت را در باب ولیمه عروسی در کافی بیان کرده، اما دلالت این روایات مطلق بوده و افزون بر مراسم عروسی، دیگر مصادیق ولیمه را نیز در بر می‌گیرد، و به طور خاص مخصوص عروسی نیست.

#### روایت اول:

کلینی روایت کرده: «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال رفعه إلي أبي جعفر - عليه آلاف التحية والثناء - قال: الوليمة يوم و يومان مكرمة و ثلاثة أيام رياء و سمعة».<sup>۴</sup>

۱. الحدائق الناظرة، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲. تحرير الأحكام، حلی، ج ۲، ص ۵۸۳؛ روضة الطالبین، ج ۵، ص ۶۴۷ و ۶۴۸.

۳. المغنی ابن قدامه، ج ۸، ص ۱۰۴؛ الشرح الكبير، ج ۸، ص ۱۰۴.

۴. «ابن فضال ابا حذف واسطه‌ها] از امام باقر - عليه آلاف التحية والثناء - نقل کرد، آن حضرت فرمودند: ولیمه دادن یک روز است، روز دوم کرامت و روز سوم ریا می‌باشد». الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۹.



### بررسی سند و دلالت روایت

این روایت از جهت سند قابل استناد نیست، زیرا در روایت تصریح شده که مرفوعه است و مشخص نیست ابن فضال این روایت را از چه فرد یا کسانی نقل کرده است، بنابراین روایت فوق از جهت سند مخدوش و قابلیت استناد را ندارد.

اما از جهت دلالت باید گفت: عبارت «الولیمة یوم» دارای اطلاق بوده و این اطلاق ولیمة حج و دیگر ولیمها را در بر می‌گیرد. بنابراین، بر فرض تمامیت سند و چشم پوشی از مشکل سند، روایت فوق تنها بیانگر جواز ولیمه دادن می‌باشد.

### روایت دوم

دومین روایت بانددک تفاوت همانند روایت فوق است و بیان کرده: «علي بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله - عليه آلاف التحية و الثناء - قال: قال رسول الله ﷺ: الولیمة أول یوم حق و الثاني معروف و ما زاد رياء و سمعة»<sup>۱</sup>.

### بررسی سند و دلالت حدیث

این روایت از جهت سند مشکل نداشته و موثقه است.<sup>۲</sup> اما از نظر دلالت باید گفت: عبارت «الولیمة

۱. «...سکونی از امام صادق - علیه آلاف التحية و الثناء- نقل کرد، پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: ولیمه دادن، یک روز حق است، روز دوم امری پسندیده و بیشتر از آن ربا می‌باشد». الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ر.ک المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۹؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۳۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۲.
۲. در توضیح سند باید گفت: علی بن ابراهیم توثیق دارد. (خلاصة الاقوال، ص ۱۸۷) اما راجع به پدرش، ابراهیم بن هاشم که کنیه‌اش ابواسحاق قمی است، گفته‌اند: او اولین کسی بود که حدیث کوفیین را در قم نشر داد. وی امام رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - را زیارت کرد و در میان اصحاب [رجال و بزرگان] کسی وی را قدح نکرده است. در کتب روایی، احادیث بسیاری نقل کرده و ارجح قبول قول ابراهیم می‌باشد. (خلاصة الاقوال، ص ۴۹) نوفلی از دیگر راویان این حدیث، نامش حسین بن یزید نوفلی است. (الفهرست شیخ طوسی، ص ۵۱) او دارای کتاب بوده، (الفهرست طوسی، ص ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۷۷) و دارای وثاقت است. (مشایخ الثقات، ص ۶۳) شیخ طوسی در فهرست، ضمن شرح مسلک خود می‌نویسد: «۳- کسانی که در عصر خود معروف بودند، و ذم و جرحی در مورد آنها وارد نشده، همین عدم وجود ذم و جرح، دال بر وثاقت آنهاست، زیرا در وثاقت و عدالت حسن ظاهر کفایت می‌کند. اگر شخصی در زمان خود در اعلی درجه شهرت باشد و در حقش ذمی وارد می‌شد این ذم شیوع پیدا می‌کرد. به همین علت ما قائل به صحت طرقی هستیم که این افراد و معاریف در سلسله سند آن وجود دارند همانند ابراهیم بن هاشم، حسین بن یزید نوفلی و...» (الفهرست، ص ۲۲) طبق این بیان شیخ، - که بیانی مقبول و منطقی است - ابراهیم و نوفلی هر دو ثقه و قابل اعتنا هستند. سکونی آخرین راوی در سند فوق، نامش اسماعیل بن ابی زیاد است (رجال نجاشی، ص ۲۶) گرچه اسماعیل بن مسلم شعبیری نیز به وی اطلاق شده است. سکونی دارای کتابی بزرگ بود. کتاب دیگر او ۴

أول يوم حق» بر وجوب ولیمه دادن دلالت نمی‌کند. لازم به ذکر است هر چند از جمله معانی که برای «حق» ذکر شده وجوب است؛ «حق الشيء یحق به معنای وجب وجوبا»<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت، در لسان شرع کلمه «حق» در معنای غیر وجوب نیز استعمال شده؛ مثلاً در روایتی نقل شده: مردی از رسول الله ﷺ سؤال کرد: «ما حق الوالد علی ولده؟ قال لایسمیه باسمه، و لایمشی بین یدیه و لایجلس امامه و لایدخل معه الحمام»<sup>۲</sup> «حق پدر بر فرزند چیست؟ آن حضرت فرمودند: فرزند پدر را با نامش صدا نزنند، جلو و مقابل او راه نرود و مقابل او [پشت به او] ننشیند و با او به حمام نرود». واضح است در این روایت و روایات دیگری که با این مضمون در رابطه با حقوق وارد شده، حق به معنای وجوب نیست. طبیعتاً اگر فرزند پدر را با نام صدا زد، یا جلوی او راه رفت یا با او داخل حمام شد، مرتکب کار حرام نشده است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «... و من الادب ان لا یدخل الرجل ولده معه الحمام...»<sup>۳</sup> و به همین دلیل شهید در ذکری مکروه دانسته که فرزند با پدرش به حمام برود. اما مرحوم محقق بحرانی، قائل به عدم کراهت شده‌اند.<sup>۴</sup> برخی از آیات نیز گویای این مطلب است، همانند آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ فِيْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾<sup>۵</sup> طبق نظر فقهاء مراد از حق معلوم در این آیه، زکات و صدقه واجب مالی نیست، بلکه طبق روایات مراد از حق در آیه، همان صدقه‌ای است که فرد در روز یا هفته یا ماه پرداخت می‌کند.<sup>۶</sup> البته لازم به ذکر است برخی از اهل سنت اینکه ولیمه در روز اول حق است را به معنای وجوب یا استحباب گرفته‌اند.<sup>۷</sup>

در روایت مورد بحث نیز امر بر همین منوال است و مراد از این که فرمود: ولیمه در روز اول حق است، این حق بودن، به معنای وجوب نیست، بلکه با توجه به بار معنایی خاصی که «حق» در بر دارد، ظاهراً در اینجا حق بر معنای استحباب دلالت می‌کند، همان‌گونه که صاحب جواهر نیز این روایت را

→ نوادر است. (الفهرست شیخ طوسی، ص ۵۱) سکونی عامی مذهب بوده (خلاصة الاقوال، ص ۳۱۶؛ رجال ابن داود، ص ۲۳۱) با این وجود ابه علل مختلف از جمله صداقت، عدم دخل و تصرف در روایات، اضبط بودن و... بزرگان شیعه روایات وی را قبول کرده و به آنها اعتنا کرده‌اند. بنابراین سکونی فردی ثقة بوده، (خلاصة الاقوال، ص ۳۲) در نتیجه روایت فوق از لحاظ سندی مشکل ندارد و از آن به موثقه تعبیر می‌شود.

۱. لعین، ج ۳، ص ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۵۷.

۳. منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵۲.

۴. الحدائق الناظرة، ج ۵، ص ۵۳۴.

۵. «و آنان که در اموالشان حقی است معلوم» (معارج/۲۴).

۶. رک تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۵۲؛ مستند الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۷؛ ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۴۲۰.

۷. سبیل السلام، ج ۳، ص ۱۵۷.



بر استحباب حمل کرده است.<sup>۱</sup> و مرحوم حر عاملی در ذیل همین روایت تصریح دارند: این روایت معمول بر نفی تاکید استحباب است.<sup>۲</sup>

اهل سنت از پیامبر اسلام ﷺ روایت کرده‌اند: هنگامی که علی از فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کرد، پیامبر فرمودند: «لا بد من ولیمه»، «باید ولیمه داده شود». شافعی با استناد به این روایت، لزوم ولیمه دادن را استنباط کرده و گفته: این روایت که سندش مشکلی ندارد در معنای وجوب ولیمه [برای عروسی] می‌باشد. ظاهر کلام طبرانی از روایت: «الولیمه حق و سنة»؛ «ولیمه حق و سنت است» نیز بر این مطلب دلالت می‌کند و واژه «حق» در اینجا به معنای وجوب است. ابن حنبل ولیمه را سنت می‌داند. اما جمهور فقهاء اهل سنت بر استحباب ولیمه تاکید دارند.<sup>۳</sup> از منظر برخی از اهل سنت مراد از «حق» آن است که ولیمه دادن امری باطل و خطا نیست، بلکه امری مستحب بوده که دارای فضیلت است.<sup>۴</sup> هر چند این احتمال نیز مطرح است که مراد از «حق بودن» یعنی ولیمه دادن در شریعت ثابت است، که باز مراد از آن وجوب نیست، برخلاف اهل ظاهر که قائل به وجوب شده‌اند.<sup>۵</sup>

بنابراین از منظر شیعه در دسته اول از روایات وارده و با تکیه بر «موثقه سکونی»، مطلق ولیمه دادن در اولین روز امری مستحب بوده که شامل ولیمه حج نیز می‌گردد. اما در ادامه روایت بیان شده: ولیمه در دومین روز معروف است. معروف به معنای امری پسندیده و خوب است. اما ولیمه در روز سوم گویا غالباً ریا و سمعه را به همراه دارد و در واقع نوعی خودنمایی است. البته این امور نسبی است و همیشه چنین نیست که هر کسی سه روز ولیمه داد به ریا و سمعه دچار می‌گردد؛ زیرا در برخی موارد افراد چندین روز ولیمه می‌دهند و تنها هدف آنها کسب رضایت خداوند متعال است و بس و اساساً ریا برای دسته‌ای معنا ندارد. بنابراین، روایت فوق در صدد بیان یک حکم کلی نیست، بلکه عرف جامعه چنین است که اگر ولیمه دادن بیشتر از حد خود شد، غالباً فرد ولیمه دهنده به ریا دچار می‌گردد.

### دسته دوم از روایات

در این دسته از احادیث ضمن بیان مصادیق ولیمه دادن، از جمله آنها را هنگامی است که فرد از مسافرت باز می‌گردد؛ عنوان می‌کند.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۷.

۲. وسائل الشیعه، چاپ اسلامی، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

۳. سبیل السلام، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۳۲۲؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۹۸.

۵. عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۱۵۳.

روایت اول: «أحمد بن محمد، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله - عليه آلاف التحية والثناء - أنه قال: لا تجب الدعوة إلا في أربع: العرس والحرس والاياب والاعذار»<sup>۱</sup>.

#### بررسی سند و دلالت

راویان این حدیث همه توثیق شده‌اند، بنابراین روایت فوق موثق می‌باشد.<sup>۲</sup> اما از نظر دلالت روایت باید گفت: از جمله اموری که این روایت برای ولیمه دادن بیان کرده، هنگامی است که فرد از سفر باز گردد. در این مورد قبول و اجابت دعوت او امری پسندیده است. لازم به ذکر است عبارت «لا تجب الدعوة الا فی اربع» بر وجوب دلالت نمی‌کند. در توضیح باید گفت: «لا تجب» در این مورد یا از «وجب، یجب» گرفته شده است، که در این صورت ظاهر مفهوم جمله با توجه به این واژه بر وجوب دلالت نمی‌کند، بلکه حداکثر بر استحباب دلالت دارد، همانگونه که فقهاء فریقین در ذیل این موارد، بر وجوب قبول دعوت فتوا نداده‌اند، و از ظاهر این روایت وجوب را استفاده نکرده‌اند. اما ممکن است «لا تجب» از باب «اجاب یجیب» به معنای اجابت کردن می‌باشد، که در این صورت دلالت آن بر وجوب کمتر از «وجب یجب» می‌باشد و همانگونه که بیان شد فقهاء فریقین از این «لا تجب الدعوة الا فی اربع» وجوب دعوت ولیمه را استفاده نکرده‌اند.

بنابراین روایت فوق بر امری پسندیده دلالت می‌کند و نهایت چیزی که از روایت فوق بدست می‌آید، استحباب برای قبول دعوت ولیمه مسافر می‌باشد، که از مصادیق مسافر، فردی است که از سفر حج، باز گشته است.

۱. «امام صادق - علیه آلاف التحية والثناء - فرمودند: «لازم نیست دعوت پذیرفته شود مگر در چهار امر! برای عروسی، عقیقه، برای بازگشت فرد از مسافرت و برای ختنه‌ی کودک». الکافی، ج ۶، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۱۰.

۲. احمد بن محمد بن عیسی همان کسی است که سهل بن زیاد و محمد بن علی بن ابراهیم را به‌خاطر غلو و کذب از قم بیرون کرد. (رجال نجاشی، ص ۱۸۵ و ۳۳۲) در نظر شیخ طوسی، احمد بن عیسی، حضرت امام رضا - علیه آلاف التحية والثناء - را درک کرد و گروهی از اصحاب همه کتب و روایات او را ذکر کرده‌اند، (الفهرست، ص ۶۸) بنابراین او ثقة هست. (رجال طوسی، ص ۲۵۱) راوی دیگر هیثم بن اَبی مسروق است که دارای کتاب است. (الفهرست، شیخ، ص ۲۶۰؛ رجال نجاشی، ص ۴۳۷) وی فاضل (خلاصة الاقوال، ص ۲۹۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۰۱) و ثقة است (مستدرکات علم رجال، ج ۱، ص ۶۴۰؛ المفید من معجم رجال، ص ۶۵۶) و از وی به خیر و خوبی یاد شده. (نقد الرجال، ج ۵، ص ۵۴) راوی دیگر هشام بن سالم بود که دارای اصل می‌باشد. (الفهرست، طوسی، ص ۲۵۷) بزرگان رجال در مورد او تعبیر «ثقه» را بکار برده‌اند. (رجال نجاشی، ص ۴۳۴؛ رجال غضائری، ص ۱۱۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۸۹) بنابراین روایت فوق از جهت سند موثق بوده و دارای اعتبار است.



روایت دوم: «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله - عليه آلاف التحية و الثناء - قال: قال رسول الله ﷺ: الوليمة في أربع: العرس و الخرس و هو المولود يعق عنه و يطعم و الاعذار و هو ختان الغلام و الاياب و هو الرجل يدعو إخوانه إذا أب من غيبته»<sup>۱</sup>.

#### بررسی سند و دلالت

همانگونه که در روایت قبل بیان شد، سند این روایت قابل اعتنا بوده و این حدیث موثق است. اما از جهت دلالت، همانند روایات قبلی، صرفاً بیانگر مصادیق ولیمه دادن می باشد، که از جمله آن موارد هنگامی است که مرد از مسافرت بازگشته باشد، ولیمه بدهد. اطلاق این روایت، شامل بازگشت حاجی از سفر حج نیز می گردد. فلذا پسندیده است حاجی هنگام بازگشت از سفر حج ولیمه بدهد.

#### دسته سوم

در این دسته از روایات، به طور صریح از ولیمه دادن حاجی سخن به میان آمده است. روایت اول: «روي حماد بن عمرو، و أنس بن محمد، عن أبيه جميعا، عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه، عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) عن النبي (ﷺ) أنه «قال له: ...يا علي: لا وليمة إلا في خمس: في عرس أو خرس أو عذار أو وکار أو ركاز، فالعرس التزويج، و الخرس النفاس بالولد، و العذار الختان، و الوکار في بناء الدار و شرائها، و الركاز الرجل يقدم من مكة»<sup>۲</sup>.

#### بررسی سند و دلالت

صدوق در مشیخه فقیه، نام حماد بن عمرو و انس بن محمد را ذکر کرده است.<sup>۳</sup> حماد بن عمرو فردی مجهول است.<sup>۴</sup> افزون بر آنکه طریق صدوق به انس بن محمد نیز ضعیف می باشد.<sup>۵</sup> بنابراین ظاهراً سند این روایت ضعیف بوده و قابل استناد نیست. از جهت دلالت باید گفت: روایت فوق در صدد بیان مصادیق ولیمه بوده، که از جمله آنها، ولیمه دادن حاجی است. در توضیح باید گفت: «رکاز» بر وزن کتاب به معنای مرکوز - مدفون - است. اهل عراق به تمامی

۱. «...امام صادق (عليه السلام) از پیامبر اسلام (ﷺ) نقل کردند: ولیمه در چهار مورد است، عروسی، عقیقه، ختنه و مردی که از سفر بازگشته باشد. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۱ و ۲۸۲؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۰.
۲. «...پیامبر اسلام (ﷺ) به حضرت علی (عليه السلام) فرمودند: یا علی! در پنج امر ولیمه وجود دارد، عروسی، عقیقه، ختنه، خرید یا ساخت خانه، مردی که از مکه آمده باشد». من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۵۶؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۱۵ و ۶۱۶؛ ک الخصال، ص ۳۱۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۷۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۹.
۳. مستدرکات علم رجال، ج ۳، ص ۲۵۸.
۴. المفید من معجم، ص ۱۹۵.
۵. المفید من معجم، ص ۷۷.



معادن «رکاز» گویند، اما اهل حجاز به مالی که مردم قبل از اسلام دفن می کردند، رکاز می گفتند. هر دو قول محتمل است، زیرا هر یک از آنها در زمین ثابت یافت می شد.<sup>۱</sup> بنابراین رکاز به معنای معدن و مالی است که انسان آن را به تملک خود درآورده باشد.<sup>۲</sup> از دیگر معانی که برای «رکاز» بیان کرده اند، غنیمت می باشد و از این جهت «رکاز» به معنای غنیمت ذکر شده که گویا حاجی با طعامی که بخاطر آمدن از مکه می دهد، غنیمتی از ثواب را برای خود بدست می آورد و موید آن روایتی است که از رسول الله ﷺ نقل شده: «الصوم في الشتاء الغنمة الباردة»<sup>۳</sup> روزه در زمستان غنیمتی سرد است [در زمستان به علت خنکی روزها و کوتاهی آن، روزه گرفتن امری آسان و راحت می باشد]. هر چند در روایات دیگری «رکاز» به معنای طلا و نقر بکار رفته،<sup>۴</sup> اما در ذیل روایت فوق تصریح شده، مراد از «رکاز» [ولیمه دادن] فردی است که از مکه آمده باشد. لازم به ذکر است در کتب فقهی اهل سنت بجای واژه «رکاز» از کلمه «نقیعه» استفاده است. «نقیعه» از «نقع» به معنای نحر کردن شتر آمده<sup>۵</sup> و اصطلاحاً به طعامی گویند که برای بازگشت مسافر مهیا و آماده می گردد و این عملی مستحب است.<sup>۶</sup>

روایت دوم: «روي موسى بن بكر، عن أبي الحسن الأول (عليه السلام) أن رسول الله ﷺ قال: لا وليمة إلا في خمس، في عرس، أو خرس، أو عذار، أو وکار أو رکاز، فالعرس التزويج، والخرس النفاس بالولد، والعذار الختان، والوکار الرجل يشترى الدار، والرکاز الرجل يقدم من مكة»<sup>۷</sup> این روایت همانند روایت اول می باشد، با این تفاوت که سلسله سند آن متفاوت می باشد.

### بررسی سند و دلالت

موسی بن بکر واسطی دارای کتاب است و جماعتی آن را روایت کرده اند<sup>۸</sup> و هر چند برخی او را واقفی معرفی کرده اند، اما این امر ثابت نشده، بنابراین طریق به او بنا بر اصح، حسن بوده<sup>۹</sup> و سند

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۵۶؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۵۶؛ محدثین نیز همین معنا را پذیرفته اند. (ر.ک معانی الأخبار، ص ۲۷۲؛ ر.ک من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶).

۳. معانی الأخبار، ص ۲۷۲؛ ر.ک من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶؛ الخصال، ص ۳۱۴.

۴. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۱۷.

۵. المجموع، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

۶. المجموع، ج ۴، ص ۴۰۰؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۲۹؛ روضة الطالبین، ج ۵، ص ۶۴۶.

۷. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۹.

۸. رجال نجاشی، ص ۴۰۷.

۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۲۰.

شیخ طوسی به موسی بن بکر صحیح و معتبر است.<sup>۱</sup> موسی بن بکر ممدوح بوده، بنابراین روایت فوق از جهت سند معتبر و قابل استناد می‌باشد. اما از جهت دلالت باید گفت: در این روایت یکی از مصادیق ولیمه دادن فرد حاجی است که از سفر بازگشته باشد.

تا کنون شش روایت در استنباط حکم ولیمه بیان شد، که برخی از آنها از جهت سندی قابل استناد بودند؛ اما از جهت دلالت هیچ یک از روایات فوق، نه به طور مطلق و نه به طور خاص، بر وجوب ولیمه - خاصه ولیمه حج - دلالت ندارد، به همین علت اکثر علماء اتفاق نظر دارند که این گونه ولیمه دادن‌ها واجب نیست، هر چند سید مرتضی بر این باور است که برای عقیقه لازم و واجب است ولیمه داده شود.<sup>۳</sup> به هر حال فقهاء برای بیان حکم ولیمه به برخی از روایات فوق استناد کرده<sup>۴</sup> و حکم به استحباب ولیمه دادن حاجی کرده‌اند. در پایان ذکر سه نکته لازم است.

#### ۱. اسراف

از جمله نکاتی که در این بحث باید مطرح گردد، راجع به کم (مقدار) و کیف چگونگی ولیمه دادن می‌باشد. به عبارت دیگر طبق فتوای برخی از بزرگان که در ذیل بیان می‌گردد، ولیمه در استطاعت شخص، البته با شرایط خود، موثر است. طبیعتاً ولیمه دادن باید مطابق شأن و مرتبه آن فرد باشد و باید به گونه‌ای باشد که در آن اسراف و زیاده‌روی پرهیز شود. چرا که طبق آیاتی چون ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۵</sup> و نیز طبق روایات فراوانی که وجود دارد اسراف کردن در تمام زمینه‌ها حرام و باعث عقاب خداوند می‌گردد. حال در صورتی که خرج ولیمه را موثر در استطاعت شرط بدانیم، باید از هر گونه اسراف و تبذیر جلوگیری شود. ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا \* إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾<sup>۶</sup> بنابراین اسراف امری ناپسند و از جانب شرع مقدس از آن منع شده است حتی در وضو گرفتن.

نقل شده: حضرت محمد ﷺ از کنار سعد عبور کرد و او در حال وضو گرفتن بود، پس به او فرمود:

۱. الفهرست شیخ، ص ۳۳۲؛ موسوعة احادیث اهل البیت، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. رجال ابن داود، ص ۱۹۳.

۳. تحریر الأحكام، ج ۲، ص ۵۸۴.

۴. ر. ک جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۵۷۸؛ هداية العباد، ج ۲، ص ۳۰۳.

۵. «ای فرزندان آدم، لباس زینت خود را در هر عبادتی برگزید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد». اعراف: ۳۱.

۶. «و هیچ‌گونه ریخت و پاشی [در مال خود] مکن \* چرا که ریخت و پاش کنندگان همزاد شیطانند، و شیطان نسبت به پروردگارش همواره ناسپاس است» سوره اسراء: ۲۶ و ۲۷.

«لا تسرف» در وضو گرفتن اسراف نکن [آب زیادی مریز]<sup>۱</sup> در این باب آیات و نیز روایات فراوانی وجود دارد که از اسراف نهی کرده است. در باب حج نیز واضح است که ولیمه باید به قدر کفایت باشد تا مخارج آن در استطاعت موثر می‌باشد، اما هزینه اسراف و تبذیر هیچ تاثیری در استطاعت ندارد. بنابراین این ریخت و پاش‌هایی که در برخی مراسم‌ها رخ می‌دهد، افزون بر آنکه حرمت ذاتی دارد، در صورتی که برای حج باشد، هیچ نقشی در استطاعت ندارد.

## ۲. وجوب یا عدم وجوب پذیرش دعوت برای ولیمه

از جمله اموری که مستحب است مؤمنین به آن فرا خوانده شوند، ولیمه دادن می‌باشد. اما بخاطر اصل برائت و دیگر ادله‌ای که در این باب وجوب دارد واجب نیست که حتما مؤمنین به آن دعوت پاسخ دهند. آری پذیرفتن دعوت مؤمن از باب اجابت دعوت مؤمن امری مستحب می‌باشد؛ هر چند برخی از اهل سنت با استناد به برخی از روایات قائل به وجوب پذیرش دعوت ولیمه شده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۳. دلیل تاثیر مخارج ولیمه در استطاعت

همانگونه که در روایات مربوط به ولیمه بیان شد، از آنها وجوب ولیمه دادن استفاده نمی‌شود، ولی به طور مطلق نمی‌توان این حکم را بر ولیمه حاجی بیان کرد، زیرا در شرایط خاص و زمانهای متفاوت، ولیمه دادن حاجی امری لازم و واجب می‌گردد<sup>۳</sup>؛ زیرا وقتی حاجی از مکه باز می‌گردد، طبیعتاً گروهی از افراد موجه برای زیارت نزد او می‌روند و ممکن نیست آنها بدون ولیمه خوردن از خانه خارج گردند، بنابراین بر حاجی لازم است، ولیمه‌ای مطابق با شان میهمان‌ها حاضر کرده و آنها را میهمان کند که ظاهراً مخارج این ولیمه دادن نیز در استطاعت نقش دارد. درست است که این امر در روایات نیامده است اما همانگونه که مسلم است، اسلام تمام احکام را در صدر اسلام بیان نکرده، بلکه به مرور زمان و طبق شرایط زمان و مکان احکام مستحدثه‌ای بوجود می‌آید. در این مورد عرف زمان و شرایط موجود در جامعه و برخی مناطق خاص مهم‌ترین دلیلی است که می‌توان بدان استناد کرد. در صورتی که آبروی شخص حاجی منوط به ولیمه دادن باشد - ولواندک - یا حتی مخارج عرفی‌اندک مانند چای و میوه و شیرینی باشد، به طور طبیعی مخارج این موارد در استطاعت موثر بوده و ظاهراً اگر فرد توان برگزاری مراسم پذیرایی بعد از حج را نداشته باشد، بعید است که آن فرد مستطیع گردد، چرا که آبروی فرد منوط به همان پذیرایی است که در صورت عدم میهمانی شان و مقام آن فرد زیر سؤال می‌رود.

۱. عوائد الایام، نراقی، ص ۶۱۹.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۸؛ ر.ک الحدائق الناظره، ج ۲۳، ص ۳۲.

۳. ر.ک ضمیمه فتوا، در پایان مقاله.



### ج) سوغات و هدایای سفر حج

از دیگر آداب حج، هدیه دادن و سوغاتی حاجی می‌باشد تا جایی که بررسی شد، دو روایت در این باب وارد شده که بیان می‌گردد:

روایت اول: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد رفعه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الهدية من نفقة الحج»<sup>۱</sup>

#### بررسی سند و دلالت

سند این روایت قابل اعتنا نیست، زیرا در نگاه نجاشی «سهل بن زياد آدمی». در نقل حدیث ضعیف است<sup>۲</sup> و قابل اعتماد نمی‌باشد. احمد بن عیسی بخاطر غلو و کذب او را از قم بیرون کرد.<sup>۳</sup> هر چند شیخ طوسی در ذیل اصحاب علی بن محمد امام هادی عليه السلام می‌نویسد: سهل بن زياد آدمی، که کنیه اش ابا سعید است، ثقة بوده<sup>۴</sup> و سند منتهی به او صحیح است<sup>۵</sup>، اما بر فرض ترجیح قول شیخ بر دیدگاه نجاشی، باز روایت فوق قابل اعتماد نیست، چرا که مرفوعه است. اما از جهت دلالت، روایت فوق بیانگر آن است که هدیه و مخارج مربوط به آن جزء نفقة حج بوده و همانگونه که مخارج حج برای استطاعت شرط است، طبیعتاً مخارج هدیه را نیز باید برای استطاعت شدن لحاظ کرد. اگر این روایت مشکل سندی نداشت، قابلیت استناد داشت. البته بنا بر تسامح در ادله سنن می‌توان از آن استفاده کرد، ولی این مبنا با اشکال مواجه است.

روایت دوم: «علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «هدية الحج من الحج»»<sup>۶</sup>

#### بررسی سند و دلالت

یحیی بن مبارک از اصحاب امام رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - بوده<sup>۷</sup> که در کتب رجالی درباره ثقة یا قدح وی چیزی بیان نشده، اما از آنجا که مرحوم کلینی و شیخ طوسی از وی زیاد روایت نقل

۱. «امام صادق عليه السلام فرمودند: [هزینه] هدیه جزء نفقة حج است». الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۸۵؛ الفهرست، طوسی، ص ۱۴۳.

۳. رجال نجاشی، ص ۱۸۵؛ رجال ابن غضائری، ص ۱۲۵؛ رجال ابن داود، ص ۲۴۹.

۴. رجال طوسی، ص ۳۸۷.

۵. الفهرست، ص ۳۱۰.

۶. «امام صادق عليه السلام فرمودند: هدیه حج از حج بوده [و جزء مخارج آن می‌باشد]». الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۷. رجال طوسی، ص ۳۶۸.

کرده‌اند، شاید بتوان به قول وی اعتماد کرد<sup>۱</sup> و او را ثقه دانست.<sup>۲</sup> عبدالله بن جبلة از دیگر راویان این حدیث است که واقفی مذهب به شمار رفته، اما با این وجود فردی فقیه، ثقه و مشهور بود که در سال ۲۱۹ از دنیا رفت.<sup>۳</sup> شیخ طوسی دو طریق از وی ذکر کرده که طریق دوم صحیح است.<sup>۴</sup> پس او فردی مورد اعتماد است. إسحاق بن عمار از دیگر راویان است که ثقه می‌باشد.<sup>۵</sup> اسحاق دارای اصل بوده و فطحی مذهب است، با این وجود او ثقه و اصلش معتمد علیه است.<sup>۶</sup> بنابراین روایت فوق از جهت سندی مشکل ندارد و قابل اعتماد است.

از جهت دلالت، این روایت بیانگر آن است که مخارج هدیه - در حد متعارف و مطابق با شان حاجی - جزء مخارج حج می‌باشد. لازم به ذکر است مرحوم حر عاملی، در ذیل دو روایت فوق می‌گوید: «طبق نظر من از این روایات یکی از دو حکم زیر استفاده می‌گردد. یا این که پول هدیه حاجی - که چاره‌ای از آوردن آن نیست یا آوردن هدیه برای کسی که از شر او در امان نیست، در وجوب استطاعت شرط است و این مبلغ جزئی از استطاعت می‌باشد. یا این که بگوییم: برای حاجی مستحب است که در صورت امکان، برای برادران خود هدیه بیاورد و ثواب نفقه در این امر همانند، پاداش نفقه در حج می‌باشد».<sup>۷</sup> برخی دیگر از علماء نیز بر این باورند در صورتی که آبرو و حیثیت شخص منوط به سوغات باشد، آوردن سوغات طبق شأن او، جز مخارج حج حساب به شمار می‌رود.<sup>۸</sup> ظاهراً همین دیدگاه صحیح است و در صورتی که سوغات برای فرد هزینه جانی یا آبرویی در پی داشته باشد، باید هزینه سوغات در استطاعت لحاظ گردد.

نکته مهم آن است که اگر آوردن سوغات در حد عرف و شأن فرد لازم باشد نوع و میزان این هدایا و این که ساخت کدام کشور باشد و کیفیت تهیه آن نیز باید دارای میزان و معیار خاصی باشد. اگر خرید سوغات از خارج از کشور آثار سویی داشته باشد مثل ضرر به تولید داخلی و اشتغال و تقویت برخی کشورهای غیر مسلمان، اگر فرد بر این امر واقف باشد که این گونه خریدها باعث تزلزل و از

۱. الفوائد الرجالية، ص ۱۴۵.

۲. المفید من معجم، ص ۶۶۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۶؛ ایضاح الاشتیاء، ص ۲۰۹.

۴. الفهرست، ص ۳۱۶.

۵. رجال نجاشی، ص ۷۱.

۶. الفهرست، طوسی، ص ۵۴.

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۹: «...أقول: يستفاد من ذلك أحد حکمین، إما أن ثمن هدیه الحاج التي لابد منها، أو إلى من يخاف شرة شرط في الوجوب و جزء من الاستطاعة، أو أنه يستحب للحاج أن يهدي إلى إخوانه مع إمكانية وأن ثواب الانفاق في ذلك كتاب النفقة في الحج» رک من لایحضره الفقیه، ج ۲، پاورقی ص ۲۲۵.

۸. رک فتوای ضمیمه شده در پایان این مقاله.



میان رفتن بازار تولید در دیگر کشورهای اسلامی می‌گردد؛ مشکل است بتوان گفت: اشکالی ندارد. زیرا با خرید اجناس از شرکت‌های غیر اسلامی به مرور زمان این اجناس باعث تعطیلی تولیدی‌های کشورهای اسلامی شده و طی چندین دهه اگر وضع به همین منوال پیش برود، به طور کلی اجناس بازارهای خارجی جای اجناس داخلی را گرفته و حداقل این ارمغان شوم را برای مسلمانان می‌آورد که باعث وابستگی مسلمانان به بازارهای خارجی می‌شود. حال آنکه قرآن کریم و سنت نبوی هر گونه تسلط کفار را بر مسلمانان رد کرده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَسَنُيَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup> از جمله راه‌هایی که کفار می‌توانند با آن بر مسلمانان فشار آورند، از طریق اقتصادی می‌باشد، از این رو لازم است در تهیه هدایا، امر مذکور مراعات شود. در واقع اگر حاجی می‌تواند سوغات را به صورتی تهیه کند که به جامعه اسلامی ضرر نزنند مثل تهیه کالا از درون کشور، وگرنه باید در تراحم بین این دو امر لازم، قواعد تراحم اجرا شود.

#### نتیجه

از آن‌چه بیان بدست آمد، استطاعت امری است که فرد افزون بر مخارج زاد و راحله، باید دارای مبالغی به‌عنوان نفقه برای خانواده‌اش نیز باشد، تا خانواده‌اش در مدت حج‌گذاران حاجی، مخارج خود را دارا باشند. از دیگر آداب حج، سوغات و ولیمه دادن حاجی است. همانگونه که بیان شد ظاهراً سوغات و ولیمه دادن در شرایط خاص جزء مخارج حج لحاظ شده و کسی که دارای شرایط باشد، در صورتی که هزینه مخارج سوغات و ولیمه را دارا نباشد، مستطیع نمی‌شود. هر چند اکثر فقهاء هزینه این دو را در استطاعت شرط نمی‌دانند، اما در مقابل دسته‌ای با وجود شرایط، مخارج سوغات و ولیمه را دخیل در استطاعت دانسته‌اند که ظاهراً این نظر اصح و اقرب به واقع می‌باشد.

لازم به ذکر است، برای جویا شدن نظر مراجع عظام، استفتاء ذیل تنظیم و به دفاتر آنها ارسال شد که برخی جواب ندادند، و تنها برخی از آن بزرگان پاسخ خود را بیان کردند که در ذیل استفتاء بیان می‌گردد، اما متن استفتاء این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرت آیت الله العظمی...

با عرض سلام و دعای خیر

احتراماً.

۱. آیا سوغات و ولیمه در استطاعت حج مؤثر است؟ با توجه به استحباب ولیمه و سوغات آیا ممکن

۱. «و خدا هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نخواهد داد». سوره نساء/۱۴۱.

است تکلیف مستحب شرط واجب شود؟

۲. اگر در محله‌ای آبروی فرد، منوط به سوغات یا ولیمه دادن باشد و فرد اگر بخواهد سوغات و ولیمه بدهد، توان حج گزاردن ندارد، در این صورت باز هم حج واجب می‌شود؟ به دیگر عبارت به مرور زمان عرف منطقه‌ای بر این استوار شده که ولیمه و سوغات جزء لاینفک حاجی شده و در صورتی که حاجی بدون سوغات و ولیمه باشد، آبروی او نزد مردم آن منطقه می‌رود، در این صورت آیا عرف آن منطقه خاص، حجیت آور است و چنین عرفی که محدود به یک منطقه است، می‌تواند وجوب استطاعت اهالی آن منطقه را منوط به سوغات و ولیمه نماید یا این که بدون در نظر گرفتن شان و آبروی حاجی، باید فرد بدون سوغات و ولیمه به حج برود؟! مهم‌ترین دلیل در این مسئله چیست؟ عرف مشرعه چه نقشی را بر عهده دارد؟ اساساً در مسائل مستحدثه، تا چه اندازه عرف کارآیی دارد؟ با تشکر

پاسخ آیت الله مکارم: این گونه عرفها بیشتر جنبه خیالی و تشریفاتی دارد و مخالفت با آن مشکلی اینجا نمی‌کند.

پاسخ آیت الله صانعی: شرط تحقق استطاعت و مستطیع شدن، علاوه بر داشتن مخارج رفت و برگشت و مصارف حج این است که شخص در صورت مراجعت به وطن، هزینه سوغات و مخارج پذیرایی به نحو متعارف و مطابق با شان و آبرویش را داشته باشد.

پاسخ آیت الله گرامی: بسیاری از مواقع، این مطلب از تعمیم‌های شیطانی است، بدون سوغات و ولیمه فکر نکنیم آبرویی برود، لکن اگر فرض کنیم که چنین موردی باشد که راستی آبرو برود و شخص در حرج شدید واقع می‌شود، مستطیع نمی‌باشد.

#### ◀ منابع

۱. ابن الاثیر الجزری، المبارک، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: محمود محمد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۲. ابن حبان، صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم، بی تا.
۴. ابن حزم، علی، الاحکام فی اصول الاحکام، القاهرة، مطبعة العاصمة، بی تا.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶. ابن داود، حسن، رجال ابن داود، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، النجف الاشرف، الحیدریة، ۱۹۷۲م.
۷. ابن شهر آشوب المکنی بابی نصر، محمد علی، معالم العلماء، بی جا، بی تا.

٨. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنوير، بي جا، بي نا، بي تا.
٩. ابن قدامة، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بيروت، دار الكتاب العربي، بي تا.
١٠. ابن قدامة، عبدالله، المغنى، بيروت، دار الكتاب العربي، بي تا.
١١. ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فواد، بي جا، دار الفكر، بي تا.
١٢. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٣. ابوهلال العسكري، الفروق اللغويه، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٢، چاپ اول.
١٤. الالباني، محمد ناصر، ضعيف سنن الترمذی، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤١١، چاپ اول.
١٥. البحراني، يوسف، الحدائق الناظرة في احكام العترة الطاهرة، قم، نشر الاسلامي، بي تا.
١٦. البرقي، احمد بن محمد، المحاسن، تحقيق: السيد جلال الدين الحسيني، طهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٣٠ش.
١٧. البيهقاني، الوحيد، الفوائد الرجالية، بي جا، بي نا، بي تا.
١٨. البيهقي، معرفة السنن و الاثار، تحقيق: حسن كسروي، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
١٩. الترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٢٠. التفرشي، مصطفى، نقد الرجال، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٨، چاپ اول.
٢١. الجصاص، احمد، أحكام القرآن، تحقيق، محمد صادق قمحاوي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
٢٢. الجواهری، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، قم، محلاتي، ١٤٢٤، چاپ دوم.
٢٣. الحاكم النيسابوري، حافظ ابوعبدالله، المستدرک، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
٢٤. الحر العاملي، محمد، وسائل الشيعة (آل البيت)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٤ق، چاپ دوم.
٢٥. الحلّي، ابن ادریس، مستطرفات السرائر، تحقيق: لجنة التحقيق، قم، النشر الاسلامي، ١٤١١، چاپ دوم.
٢٦. الحلّي، حسن، ايضاح الاشتباه، تحقيق: محمد الحسون، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١١، چاپ اول.
٢٧. الحلّي، حسن، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، تحقيق: ابراهيم البهادري، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤٢٠.
٢٨. الحلّي، حسن، تذكرة الفقهاء، چاپ سنگي، بي جا، المكتبة المرتضوية لاحياء الاثار الجعفرية، بي تا.
٢٩. الحلّي، حسن، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، تحقيق: جواد القيومي، بي جا، نشر الفقاهة، بي تا.
٣٠. الدار القطنی، علي، سنن الدار القطنی، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٣١. الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤.



٣٢. الزيعلي، نصب الراية، تحقيق: أيمن صالح، القاهرة، دار الحديث، ١٤١٥، چاپ اول.
٣٣. السبزواری، محمد باقر، ذخيرة المعاد في شرح الارشاد، چاپ سنگی، بی جا، مؤسسة آل البيت، بی تا.
٣٤. الشريف المرتضى، الناصريات، تحقيق: مركز البحوث و الدراسات، بی جا، موسسه الهدی، ١٤١٧.
٣٥. الشوكاني، محمد، نيل الاوطار، بيروت، دار الجليل، ١٩٧٣م.
٣٦. الصدوق، محمد، الخصال، تصحيح: على اكبر الغفاري، قم، النشر الاسلامي، ١٤٠٣.
٣٧. الصدوق، محمد، عيون الاخبار الرضا، تحقيق: سيد مهدي الحسيني، تهران، جهان، بی تا.
٣٨. الصدوق، محمد، معاني الاخبار، تحقيق: على اكبر الغفاري، قم، النشر الاسلامي، ١٣٣٨ش.
٣٩. الصدوق، محمد، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر الغفاري، قم، النشر الاسلامي، بی تا، چاپ دوم.
٤٠. الطباطبائي، على، رياض المسائل، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٥، چاپ اول.
٤١. الطبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق وتخریج: حمدي عبد المجيد السلفي، دار احیاء التراث العربي، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٢. الطبرسي، الفضل بن الحسن، مجمع البيان، تحقيق: لجنة من العلماء، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٤١٥، چاپ اول.
٤٣. الطريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تحقيق: السيد الحمد الحسيني، بی جا، مكتب النشر الثقافة الاسلامية، ١٤٠٨، چاپ دوم.
٤٤. الطوسي، محمد، اختيار معرفة الرجال، تحقيق: مهدي الرجائي، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤.
٤٥. الطوسي، محمد، الاستبصار، تحقيق: حسن الموسوي، طهران، دار الكتب الاسلامية، بی تا.
٤٦. الطوسي، محمد، الفهرست، تحقيق: جواد القيومي، بی جا، نشر الفقاهة، ١٤١٧.
٤٧. الطوسي، محمد، تهذيب الاحكام، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش، چاپ دوم.
٤٨. الطوسي، محمد، تهذيب الاحكام، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٤ش، چاپ دوم.
٤٩. الطوسي، محمد، رجال الطوسي، تحقيق: جواد القيومي، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٥، چاپ اول.
٥٠. عرفانيان، غلام رضا، مشايخ الثقات، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٧، چاپ اول.
٥١. العيني، عمدة القاري، بيروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٥٢. الفراهيدي، الخليل، العين، تحقيق: مهدي المخزومي وابراهيم السامرائي، بیجا، دار الهجرة، ١٤١٠ق.
٥٣. الفيروز آبادي، محمد، القاموس المحيط، بيروت، دار العلم، بی تا.
٥٤. الكلاني، محمد، سبل السلام، تحقيق: محمد عبدالعزيز، مصر، شركة مكتبة مصطفى الباي، ١٣٧٩ق، چاپ چهارم.

٥٥. كليني، محمد، الكافي، تحقيق: علي اكير غفاري، طهران، دار الكتب الاسلامية، چاپ پنجم، ١٣٦٣ش.
٥٦. الكلپايگاني، محمدرضا، هداية العباد، قم، دار القرآن، ١٤١٣، چاپ اول.
٥٧. النجاشي، احمد، رجال النجاشي، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٦، چاپ پنجم.
٥٨. النجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، تحقيق: محمود القوچاني، طهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٦ش، چاپ دوم.
٥٩. النراقي، احمد، مستند الشيعة في احكام الشريعة، تحقيق: مؤسسة ال البيت مشهد، مشهد، مؤسسة آل البيت، ١٤١٦، چاپ اول.
٦٠. النراقي، احمد، مستند الشيعة في احكام الشريعة، تحقيق: مؤسسة ال البيت مشهد، مشهد، مؤسسة آل البيت، ١٤١٦، چاپ اول.
٦١. النمازي، علي، مستدركات علم رجال الحديث، طهران، شفق، ١٤١٢، چاپ اول.
٦٢. النووي، محيي الدين، المجموع، بي جا، دار الفكر، بي تا.
٦٣. النووي، محيي الدين، روضة الطالبين، تحقيق: عادل احمد و علي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
٦٤. الهيتمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.

## **بخش سوم: حج و اقتصاد خرد**

